

پیام مجاهد

ارگان هفت روزگی ایران - خارج از کشور

زندگی نامه مجاهد شهید خزرعلی

مجاهد شهید حسین خزرعلی در سال ۱۳۲۹ چشم جهان گشود. دوره ابتدائی را در قم و دوره متوسطه را در دبیرستان های غلویه تهران و دین و دانش قم گذراند و در سال ۱۳۵۶ پس از دریافت دیپلم وارد دانشگاه مشهد شد و به تحصیل در رشته فیزیک پرداخت. درآمد کتبه دانشجویی خود فردی کاملاً مستقل و متکی نبود. خرج تحصیل را غالباً از طریق کار کردن تأمین میکرد. علاوه بر دروس دانشگاهی در مدارس علمیه مشهد بخواندن درس عربی و فقه نیز پرداخت و هر دو را علاقه و موفقیت ادامه میداد. یکی از خلتهای مهم او این بود که بیشتر از آنچه که حرف میزد عمل میکرد. حسین ضرورت مبارزه علیه استعمار، علیه ستمها و اختصارهای جامعه ایران و ضرورت اتخاذ شیوه های درست مبارزه با طبقه حاکم را درک کرده. در تمام تظاهرات شرکت میکرد. از ۲۹ بهمن تا آرمین های دیگر، او قسلاً از شرکت در تظاهرات غل شد و به زندان میگردید و به زندان میبرد و معتقد بود که برای پیروزی اسلام باید فداکاری کرد. در ۵۷/۲/۱۹ وارد قم شد و با تفاق چندین از دوستانش نش غل شهادت کرده و از منزل خارج شد. در خیابانها و کوچه های شهر مذهبی قم که از نیروهای پلیس دهنش موج میرد مردم بی دفاع را مسلسل می بستند تظاهرات و درگیری با مزدوران رژیم پرداخت. در تمام روز مجاهد شهید با شجاعت تمام بیشتر بود. برادران همزمنش میگویند: ماهگی در پشت ماشینی سگر گرفته بودیم و پلیس قصد هجوم داشت و تنها حسین بود که جلوی ماشین رفته و سینه افراد را حمله شوق میگرد. حسین ظهر آرزوی خانه آمد ولی صدای شعار مردم و شلیک گلوله ها او را ببرد آورده و میگوید این نامردی بقیه در صفحه سه

گرامی باد سی تیر

برادران و خواهران مسلمان: درست ۲۶ سال از قیام حماسه آزادی ملت مسلمان مادری استیرما سال ۱۳۳۱ میگذرد. بیش از یک ربع قرن است که ملت ما درخت انقلاب مقدسی را که از همان ابتدا حملات خود را متوجه استعمار و عامل داخلی آن یعنی شاه نموده با خون فرزندان خود آبیاری میکند و آنرا روز بروز پربارتر مینماید.

انقلابی که برهبری مردم بزرگ آغاز شد بمعنسی واقعی و علمی کلمه انقلاب بود چرا که عمل انقلابی بمعنی حرکت در جهت تغییر زیربنای درجا معه و تبدیل آن از وضع موجود به وضع مطلوب زبیربنای جامعه در کشور های استعمار زده عبارتست از استیلا خارجی چه استعمار در صورت بی برده و کهن آن چه بصورت نامرئی و مخفیه اش بمعنی استعمار نو از آن گونه که ملت ما دچار آن میباشد. از طرف دیگر مبارزه برای کسب استقلال و آزادی در کشور ما بدون طرد استبداد که ریشه های عمیق دارد ممکن نیست. مردمی در شرایط خاص آن زمان دشمن اصلی خارجی را استعمار انگلستان و اصلی ترین دشمن داخلی را استبداد بمعنی دربار و پهلوی شاه میدانست لذا جهت ملی حملات همیشه متوجه این دو قدرت شیطانی بود. شرح فعالیت ما در مقام، چگونگی مبارزات او با قدرتها استعماری انگلیس، آمریکا و اسرائیل و محدود کردن تدریجی واداشی اختیارات شاه و تسخیر خاندان سلطنتی بخارج از کشور و نیز تحلیل علل این اقدامات و میزان موفقیت و شکست آنها در این مختصر امکان پذیر نیست آنچه را تا نا شنید باید گفت اینست که مبارزات ملت ایران چه در زمانی که بصورت مبارزات ملی - مذهبی و برهبری مردم بود، چه در فاصله کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ و قیام خوسین ۱۵ خرداد سال بقیه در صفحه دو

حتمیت تاریخ

از اولیا، الله بلکه دیدار ی با "اولیا الشیطان" وائمه الکفر و ناپسندگان سای آمریکا و فراماسون - های انگلیسی و کعبه نهای نفتی و ماحیان منابع نظامی آمریکا بوده است. که منجر با اعلام "حزب واحد" میگردد. اعلام برنامه جدید "حکیم فرموده" تأسیس حزب واحد - شاه پایان یک پرده از نمایشات مسخره و حیمه شب با زبانی استعمار و استیلا خارجی و آغاز نمایشات جدیدی بود. وهدف آن "رنگ کردن" قیامه کربیه و زشت رژیم و کوشش برای تثبیت نظام شاهنشاهی.

اما چه زود معلوم شد که این حنای استعمار چقدر بیرنگ است. و چه زود این برنامه شکست انجا شد.

یک نگاه اجالی به محه سیاسی ایران و وضعیت شاه و دربار، و وضعیت روابط درونی نظام حاکم، وضعیت مجلسین ساخته و پرداخته خودشان، بحزب رسوا خیز در حال سگرات، جناحهای مختلف رژیم، به مینه اش و میروا نش معنا وین درشت و ریز رنگین نامه ها و سنگین نامه های رژیم، همه و همه حاکی از آنست که نه تنها نمایش مسخره حزب سازی با شرکت شاه با پایان یافته است و آخرین نمب هایش را میکند بلکه مهمترین مرکز حزب شیطانی رسوا خیز احتضار و نافرمانی آن اهداف، نیات و غزای است که بخاطر آن نمایش همه بازیها از جانب رژیم و حاکمانش شروع شد.

حزب رسوا خیز برای آن بوجود آمده که نظام منززل و پوسیده و پوکیده سلطنتی را تثبیت نماید. تغییر تقویم ایران از مبدأ هجرت پیامبر اسلام بمبدأ محول شاهنشاهی، برای تثبیت نظام سلطنتی بوده است. و اکنون بیش از هر زمان دیگر این نظام منززل در حال از هم ریختن میباشد.

بجهت نیست که مبره های شناخته شده ای چون مهندسی شرفنامه ای و منوچهر اقبال، این غلام خانه زاد استعمار انگلیس (قبل از مرگش) به پیشنها دهنندگان استعماری شاه بوی بشفع بپوش میشوند! اکنون حتی نزدیکترین عناصر شاه و قدیمی ترین نوکران و پهل و قربان کویا وی نظر میدهند که تنها راه نجات از "ین بست" استعاری شاه بقیه در صفحه دو

الحاقه - مال حاقه و مادریک مال حاقه؟ کذب نمسود و عادی بالفارعه -

"الحاقه - آبات انا؟" در باره این حزب با صلاح "رستاخیز ملی ایران" باید گفت این عمل، با این شکل تعمیلی، مخالف قانون اساسی و موازین بین المللی است و در هیچیک از کشورهای عالم نظیر ندارد.

نظر بمخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلماً ایران، شرکت در آن بر عموم ملت حرام و مکمل بظلم و استعمار مسلمین است و مخالفت با آن از روشن ترین موارد نهی از منکر است...

امام خمینی ۲۸ صفر ۱۳۹۵
"و اعلام حزب واحد" از طرف شاه، اعتراف و اقرار بشکست طرح ایجاد "مخالفتی وفادار" و برنامه های با ملاحظه انقلاب مفید میباشد.

حزب بازی شاه - حنای بیرنگ استعمار

پیام مجاهد فروردین ۵۲

در اواخر سال ۱۹۵۳، در محوه با صلاح مبارزات انتخاباتی احزاب دولتی، و تدارکات برای انتخابات مجلسین، ناگهان شاه، که طبق معمول هر چند گناه بکار خواب نما میشود و سبب ادعا میکند که یکی از اولیا، وائمه را بخواب دیده است اعلام میکند که ساز هم او "اولیا" و "اولیا" را بخواب دیده است و با "ومی" کرده اند که چند حزبی، حتی احزاب دولتی شاهانه هم! خیلی بدو مفر و خطرناک هستند! احزاب متعدد، ولو ساخته و پرداخته و بزرگ کرده از اینگونه خود رژیم و بازیگران محنه های ساخته شده، همه باید از زمین بروند. و گفتند که: اینها نما بنگر "شکست و اختلال" در "انقلاب شاه و ملت" هستند همه باید یک حزب بشوند! و فقط یک حزب باقی بماند. آنهم حزب رسوا خیز شاه؟

اما بروی معلوم شد که آنچه را که شاه دیده نه در خواب بلکه در بیداری بوده است و نه دیدار

انقلاب و ایدئولوژی

از ما سؤال کرده اند: وقتی میگوئیم انقلاب در ایران با سلاح ایدئولوژیک مسلح بشود یعنی چی؟ منظور چیست؟ آیا این بدان معناست که از سایر مکاتب فکری نباید در این انقلاب شرکت کنند؟ آیا اهل کتساب نمی توانند بر علیه این رژیم بجنگند؟ و اگر بخوانند در انقلاب شرکت کنند باید بیایند زیر پرچم جنبش اسلامی؟ آیا اهل کتساب میتوانند در سازمانهای اسلامی شرکت کنند؟ آیا کافرین میتوانند در امت اسلامی شرکت نمایند و هم چنین در برنامه های آنها دست داشته باشند؟ آیا درست است که بخاطر انقلاب باید ایدئولوژی را کنار گذاشت؟ چرا این امر باطل است؟

ج - برای پاسخگویی باین سئوال باید ابتدا مشخص کرد که منظور از "انقلاب" چیست؟ چرا و بجه دلیل جنبش

فهرست مطالب

۳ حتمیت تاریخ
۶ زندگی نامه مجاهد شهید خزعلی
۷ انقلاب و ایدئولوژی
۱۳ گرامی باد سی تیر
۱۵ مصاحبه مطبوعاتی
۱۶ شهادت مجاهد ستار کشانی
۱۷ حماسه کوی دانشگاه
۲۱ تبعید شدگان
۲۱ عملیات دفاعی
۲۲ اخبار
۳۱ سالگرد مجاهد شهید شریعتی
۳۶ نامه های خانواده های زندانیان سیاسی

"اکنون آفتاب عمر من به لب بام رسیده، دیر یا زود باید به راهی بروم که همه ناگزیر خواهند رفت، ولی چه زنده باشم و چه نباشم امیدوارم و بلکه یقین دارم که این آتش خاموش نخواهد شد و مردان بیدار کشور این مبارزه ملی را آنقدر دنبال می‌کنند تا به نتیجه برسند. اگر قرار باشد در خانه خود آزادی عمل نداشته باشیم و بیگانگان بر ما مسلط باشند و رشته بر گردن ما بگذارند و ما را به هر سوی که می‌خواهند بکشند مرگ بر چنین زندگی ترجیح دارد و مسلم است که ملت ایران با آن سوابق درخشان تاریخی و خدماتی که به فرهنگ و تمدن جهانی کرده است هرگز زیر بار این ننگ نمی‌رود."

مصدق

۳۰ تیرماه ۱۳۳۰

حتمیت تاریخ

الحاقه - ما لحاقه و ما ادريک ما الحاقه؟ کذب ثمود و عاد بالقارعه -

«الحاقه - آیات ۱ تا ۴»

«درباره این حزب به اصطلاح "رستاخیز ملی ایران" باید گفت این عمل، با این شکل تحمیلی، مخالف قانون اساسی و موازین بین‌المللی است و در هیچ‌یک از کشورهای عالم نظیر ندارد.»

نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است و مخالفت با آن از روشن‌ترین موارد نهی از منکر است...

امام خمینی ۲۸ صفر ۱۳۵۹

و اعلام حزب واحد - از طرف شاه، اعتراف و اقرار به شکست طرح ایجاد "مخالفین وفادار" و برنامه‌های به اصطلاح انقلاب مفید می‌باشد.

حزب‌بازی شاه - حنای بی‌رنگ استعمار

پیام مجاهد فروردین ۵۴

در اواخر سال ۱۹۵۳، در بحبوحه به اصطلاح مبارزات انتخاباتی احزاب دولتی، و تدارکات برای انتخابات مجلسین، ناگهان شاه، که طبق معمول هرچند گاه یکبار خواب‌نما می‌شود و سپس ادعا می‌کند که یکی از اولیاء و ائمه را به خواب دیده است اعلام می‌کند که باز هم او "اولیاء" را به خواب دیده است و به او "وحی" کرده‌اند که چند حزبی، حتی احزاب دولتی شاهانه هم! خیلی بد و مضر و خطرناک هستند! احزاب متعدد، ولو ساخته و پرداخته و بزک‌کرده آرایشگران خود رژیم و بازیگران صحنه‌های ساخته شده، همه باید از بین بروند، و گفتند که: اینها نمایشگر "تشتت و اختلاف" در "انقلاب شاه و ملت" هستند همه باید یک حزب بشوند! و فقط یک حزب باقی بماند. آن هم حزب رسواخیز شاه؟

اما به زودی معلوم شد که آنچه را که شاه دیده نه در خواب بلکه در بیداری بوده است و نه دیدار از اولیاءالله بلکه دیدار وی با "اولیاءالشیطان" و ائمه الکفر و نمایندگان سیای امریکا و فراماسیون‌های انگلیسی و کمپانی‌های نفتی و صاحبان صنایع نظامی امریکا بوده است. که منجر به اعلام "حزب واحد" می‌گردد. اعلام برنامه جدید "حکیم فرموده" تأسیس حزب واحد شاه پایان یک پرده از نمایشات مسخره و خیمه‌شب‌بازی‌های استعمار و استبلای خارجی و آغاز نمایشات جدیدی بود. و هدف آن "رنگ کردن" قیافه کریه و زشت رژیم و کوشش برای تثبیت نظام شاهنشاهی.

اما چه زود معلوم شد که این حنای استعمار چقدر بی‌رنگ است، و چه زود این برنامه به شکست انجامید.

یک نگاه اجمالی به صحنه سیاسی ایران و وضعیت شاه و دربار، وضعیت روابط درونی نظام حاکم، وضعیت مجلسین ساخته و پرداخته خودشان، به حزب رسواخیز در حال سكرات، به جناح‌های مختلف رژیم، به میمنه‌اش و میسر‌ه‌اش به عناوین درشت و ریز رنگین‌نامه‌ها و رنگین‌نامه‌های رژیم، همه و همه حاکی از آن است که نه تنها نمایش مسخره حزب‌بازی با شرکت شاه پایان یافته است و آخرین نفس‌هایش را می‌کشد بلکه مهم‌تر از مرگ حزب شیطانی رسواخیز احتضار و نافرجامی آن اهداف نیات و اغراضی است که به‌خاطر آن نمایش همه بازی‌ها از جانب رژیم و حامیانش شروع شد.

حزب رسواخیز برای آن به‌وجود آمد که نظام متزلزل و پوسیده و پوکیده سلطنتی را تثبیت نماید. تغییر تقویم ایران از مبداء هجرت پیامبر اسلام به مبداء مجهول شاهنشاهی، برای تثبیت نظام سلطنتی بوده است، و اکنون بیش از هر زمان دیگر این نظام متزلزل در حال از هم ریختن می‌باشد.

بی‌جهت نیست که مهره‌های شناخته شده‌ای چون مهندس شریف امامی و منوچهر اقبال، این غلام خانه‌زاد استعمار انگلیس (قبل از مرگش) پیشنهاددهندگان استعفای شاه بوی به

نفع پسرش می‌شوند ۱ اکنون حتی نزدیک‌ترین عناصر شاه و قدیمی‌ترین نوکران و بله قربان گویان وی نظر می‌دهند که تنها راه نجات از "بن‌بست" استعفای شاه است. یکی از همین محارم شاه گفته است که تنها راه نجات آن است که اصل جدیدی به اصول "انقلاب شاه و ملت" اضافه شود و آن این که شاه بیاید و بگوید که به من الهام جدیدی شده است و آن این که دوران مأموریت من پایان یافته است. و استعفا بدهد.

در رابطه با همین جزئیات پشت‌پرده و تزلزل بی‌سابقه رژیم است که عده زیادی از نزدیکان و محارم و وابستگان به شاه سخت به وحشت افتاده‌اند. و در صدد فرار از کشور هستند. تا آنجا که شاه در آخرین باری که در مشهد صحبت کرده بود گفت: چرا فرار می‌کنید...

اما این نزدیکان شاه که خود به عمق جنایات شاه که آنها نیز در آن شریک هستند واقف‌اند و اکنون خطر را حس می‌کنند می‌گویند با رفتن شاه مملکت دچار خون‌ریزی شدیدی خواهد شد؟ آنها از انتقام خلق می‌ترسند و لذا ترس و وحشت بر آنها مستولی شده است و می‌کوشند تا قبل از آنکه خطر برسد و راه فرار بسته شود آنها گریخته باشند.

هموطنان عزیز:

آنچه هم‌اکنون در صحنه سیاسی ایران دیده می‌شود و در جریان است کوشش‌ها و تلاش‌ها برای دادن حداقل ضرر در این تغییرات است. استیلاهای خارجی، و همه جناح‌ها و گروه‌های وابسته بدان، در برابر سیل خروشان خشم ملت خود را قادر به حفظ و ادامه سلطنت شاه نمی‌بینند و آن را در خدمت منافع درازمدت خود نمی‌یابند. و اصراری بر حفظ آن ندارند. و لذا مشاهده می‌شود که می‌کوشند تا با برکنار نمودن شاه و روی کار آوردن فرح و تغییرات روبنایی از انفجار عظیم کوبنده خلق - از القارعه، وعده داده شده خدا جلوگیری کنند.

آنان فریاد خشمگین ملت را می‌شنوند، نوای انقلاب ظفرنمون خلق مستضعف را که از شیپورها و ناقورهای جنبش پرافتخار اسلامی نواخته می‌شود می‌شنوند، بر سر تا پایشان رعشه افتاده است. ولی باز امید دارند که راه فراری برای خود بیابند.

قرائن و شواهد نشان می‌دهند که گردانندگان استعمار جهانی نیز سخت نگران وضع مملکت ما و در نتیجه به خطر افتادن جدی منافع خودشان می‌باشند و لاجرم نقشه‌ها و برنامه‌های جدیدی خواهند داشت و خواب‌هایی برای مردم ما دیده و خواهند دید و طرح‌هایی در جهت استمرار حفظ منافع خود پیاده خواهند کرد. خواه به شکل حفظ نظام شاهنشاهی (با و یا بدون حضور شاه) و یا حتی بدون نظام شاهنشاهی و با روی کار آوردن حکومت‌های دست‌نشانده با ظواهری دیگر نظیر آنچه در یونان و پرتقال و پاکستان

اجرا کرده‌اند. ولی در هر حال مسئله اساسی که در درون جنبش ما برای مبارزین اصیل مطرح است این است که آیا جنبش رهایی‌بخش خلق از نظر سیاسی - نظامی و تشکیلاتی به آنچنان مرحله‌ای از رشد رسیده است که بتواند در برابر این توطئه‌ها ایستادگی نموده و آنها را خنثی نماید و نظام جانشینی مورد نظر خود را مستقر سازد؟ تا زمانی که تشکل انسجام درونی جنبش اسلامی جامعه ما به حد لازم و کافی برای به دست گرفتن قدرت نرسیده باشد باز هم قادر خواهند بود مهره‌های دیگری را بر سرنوشت مردم ما مسلط گردانند اما مبارزه ملت ما - تا سرنگونی رژیم شاه، تا برچیده شدن بساط شاهنشاهی از ایران، تا قطع کامل ایادی استیلای خارجی - در زیر همه پوشش‌ها، و تا تحقق آزادی و استقلال واقعی و حق حاکمیت ملی، که تنها در سایه پیروزی جنبش انقلابی اسلامی و حاکمیت ارزش‌های ناشی از جهان‌بینی توحیدی میسر است، ادامه خواهد یافت.

دشمنان خلق مسلمان ایران غافلند، بصیرت ندارند، نمی‌دانند که چه انفجار کوبنده‌ای در انتظار آنهاست. انفجاری و قارعه‌ای که اجتناب‌ناپذیر است. این مشیت الهی و حتمیت تاریخ است. این الحاقه است.

سرنگون باد رژیم شاه

برچیده باد نظام منحط شاهنشاهی

بریده باد نفوذ استیلای خارجی

پیروز باد جنبش خلق مسلمان ایران

زندگی نامه مجاهد شهید خزعلی

مجاهد شهید حسین خزعلی در سال ۱۳۲۹ چشم به جهان گشود، دوره ابتدایی را در قم و دوره متوسطه را در دبیرستان‌های علویه تهران و دین و دانش قم گذراند و در سال ۱۳۵۶ پس از دریافت دیپلم وارد دانشگاه مشهد شد و به تحصیل در رشته فیزیک پرداخت، در مدت کوتاه دانشجویی خود فردی کاملاً مستقل و متکی به خود بود. خرج تحصیلش را غالباً از طریق کار کردن تأمین می‌کرد، علاوه بر دروس دانشگاهی در مدارس علمیه مشهد به خواندن درس عربی و فقه نیز پرداخت و هر دو را با علاقه و موفقیت ادامه می‌داد. یکی از خصلت‌های مهم او این بود که بیشتر از آنچه که حرف می‌زد عمل می‌کرد. حسین ضرورت مبارزه علیه استعمار، علیه ستم‌ها و استثمارهای جامعه ایران و ضرورت اتخاذ

شیوه‌های درست مبارزه با طبقه حاکم را درک کرده، در تمام تظاهرات شرکت می‌کرد. از ۲۹ بهمن تا اربعین‌های دیگر، او قبل از شرکت در تظاهرات غسل شهادت می‌کرد و به میدان می‌شتافت و معتقد بود که برای پیروزی اسلام باید فداکاری کرد. در ۵۷/۲/۱۹ وارد قم شد و به اتفاق چند تن از دوستانش غسل شهادت کرده و از منزل خارج شد، در خیابان‌ها و کوچه‌های شهر مذهبی قم که از نیروهای پلیس ددمنش موج می‌زد و مردم بی‌دفاع را به مسلسل می‌بستند به تظاهرات و درگیری با مزدوران رژیم پرداخت. در تمام روز مجاهد شهید با شجاعت تمام پیشتاز بود. برادران هم‌رزمش می‌گویند: ما همگی در پشت ماشینی سنگر گرفته بودیم و پلیس قصد هجوم داشت و تنها حسین بود که به جلوی ماشین رفته و بقیه افراد را به حمله تشویق می‌کرد. حسین ظهر آن روز خانه آمد ولی صدای شعار مردم و شلیک گلوله‌ها او را به درد آورده و می‌گوید این نامردی است که من در خانه‌ام باشم و خلق ستم‌دیده در زد و خورد و بلافاصله از منزل خارج شد. به خصوص ساعت ۷ بعد از ظهر تیراندازی شدیدتر شد و چون زره‌پوش‌ها شروع به حمله کردند مجاهدین با مدتی استقامت مجبور به پراکندگی شدند که در این زد و خورد عده زیادی از مسلمین نیز شهید شدند، ولی حسین پایداری می‌کرد و برادران هم‌رزمش را به استقامت و پایداری دعوت می‌نمود. بالاخره در یکی از کوچه‌های فرعی حسین و عده‌ای از برادرانش را محاصره کردند و در یک درگیری بسیار شدید ناجوانمردانه در اثر برخورد گلوله یک جلاذ رژیم با سر وی بلافاصله به شهادت رسید.

(در گزارش قبل آمده بود که مجاهد شهید خزعلی را در داخل منزل آیت‌الله شریعتمداری کشته‌اند)

مردم مشهد از این دانشجوی شهید خویش قدر دانستند. در هفتمین روز درگذشت او عده کثیری از مردم مشهد در محل خواجه‌ربیع به یاد او اجتماع کردند. مجلس را با خواندن قرآن و بازگو نمودن ترجمه آن شروع نمودند. سپس از حسین و شهادتش سخن گفتند و در پایان مراسم جمعیت در صفوف پنج نفری منظم شده با دادن شعار و فرستادن درود بر روان او و سلام بر خمینی و لعنت بر حکومت یزیدی شاه تظاهراتی برپا نمودند.

انقلاب و ایدئولوژی

از ما سؤال کرده‌اند:

س) وقتی می‌گوییم انقلاب در ایران باید به سلاح ایدئولوژیک مسلح بشود یعنی چی؟ منظور چیست؟ آیا این بدان معناست که از سایر مکاتب فکری نباید در این انقلاب شرکت

کنند؟ آیا اهل کتاب نمی‌توانند بر علیه این رژیم بجنگند؟ و اگر بخواهند در انقلاب شرکت کنند باید بیایند زیر پرچم جنبش اسلامی؟ آیا اهل کتاب می‌توانند در سازمان‌های اسلامی شرکت کنند؟ آیا کافرین می‌توانند در امت اسلامی شرکت نمایند و همچنین در برنامه‌های آنها دست داشته باشند؟

آیا درست است که به خاطر انقلاب باید ایدئولوژی را کنار گذاشت؟ چرا این امر باطل است؟

ج) برای پاسخ‌گویی به این سؤالات باید ابتدا مشخص کرد که منظور از "انقلاب" چیست؟ چرا و به چه دلیل جنبش نوین اسلامی، و نهضت آزادی ایران به عنوان یک تشکل سیاسی اسلامی خواهان انقلاب در ایران می‌باشد؟

۱- منظور از انقلاب ایجاد تغییر بنیادی در تمامی شئون فرد و جامعه است. به این معنا که حرکت نوین اسلامی و نهضت آزادی ایران به جهان‌بینی توحیدی معتقد و مسلح است و در جهت ایجاد جامعه‌ای حرکت می‌کند، تلاش و مبارزه می‌نماید که نظام ارزش‌های حاکم بر آن منبعث از جهان‌بینی توحیدی خواهد بود. چنین حرکتی در جامعه نمی‌تواند خود را با تغییرات اصلاح‌طلبانه در چهارچوب نظام حاکم بر جامعه فعلی قانع و محدود سازد. نظام ارزش‌های حاکم بر جامعه ایران (ارزش‌های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی و...) مبتنی بر جهان‌بینی کفر و شرک است. در تمامی روابط سیاسی جامعه فرهنگ جامعه، اقتصاد جامعه... همه جا کفر و شرک حاکم است. بین جهان‌بینی توحیدی با جهان‌بینی‌های غیر توحیدی اختلاف و تضاد اساسی و بنیادی وجود دارد. و از طرف دیگر نظام اقتصادی، سیاسی، فرهنگی حاکم در هر جامعه، نظیر اجزای یک سیستم، با هم مربوط هستند. نمی‌توان به عنوان مثال تغییراتی در روابط اقتصادی جامعه به وجود آورد بدون آنکه روابط فرهنگی تغییر کند و یا بالعکس. همه اینها اجزای یک سیستم کل هستند و در رابطه با جهان‌بینی حاکم بر جامعه قرار دارند. بنابراین جنبش نوین اسلامی در حرکت حماسه‌آفرین خود نظر بر آن ندارد که تنها روابط اقتصادی و یا فرهنگی و یا اجتماعی و یا سیاسی را تغییر دهد و عوض کند. بلکه خواهان تغییر اساسی و بنیادی در تمامی شئون جامعه و در تمامی نظام ارزش‌ها می‌باشد. و این یک تغییر و تحولی است انقلابی.

به عبارت دیگر مسلمانان انقلابی و نهضت آزادی ایران "وضع موجود" حاکم بر جامعه را نفی می‌کنند قبول ندارند و برای تغییر و تحول آن به وضع مطلوب متناسب با جهان‌بینی توحیدی مبارزه می‌کنند.

در جزوه "مبارزات سیاسی و مبارزات مذهبی" نشریه نهضت آزادی ایران، مبارزه اینچنین تعریف شده است:

... مقابله کردن یک شخص و یا یک جمعیت و یا یک ملت با وضع حاکم موجود به قصد تغییر آن و تبدیل آن به وضع مطلوب...

این چنین تغییر و تحولی را نهضت آزادی حرکتی انقلابی دانسته و آن را از لوازم "ترقی" می‌داند:

... انقلاب از لوازم ترقی و تجدد انسان و اصولاً از ضروریات ناموس تکامل حیات است... (بیانیه شورای مرکزی نهضت آزادی ۴ بهمن ۱۳۴۲). علاوه بر این بشریت هر آنچه دارد به برکت همین تغییرات به دست آورده است:

... دنیا آنچه دارد، یعنی سرمایه‌های تمدن، معتقدات بشری مدیون همین مبارزه‌ها و انقلاب‌هاست... مبارزه در مسیر تاریخ بشر در حکم جهش‌های قانون تکامل انواع موجودات زنده است. اگر این جهش‌ها و این مبارزه و انقلاب‌ها نبود نسل‌ها و انسان‌ها از بین رفته بودند... (نشریه مبارزات سیاسی و مبارزات مذهبی)

نهضت آزادی ضرورت امر انقلاب را با زندگی بشر توأم دانسته و تاریخ انسان را چیزی جز انقلاب و تغییر تکاملی نمی‌داند: ... بنابراین باید گفت این امر (انقلاب) اختصاص به یک نژاد و انحصاری به یک زمان نیست. امری است طبیعی و توأم با زندگی بشر...

... تاریخ انسان چیزی نیست جز تاریخ مبارزات او برای زندگی بهتر و مطلوب... (از همان مدرک)

۲- معیار اصلی و نهایی جهان‌بینی است. برای ارزیابی "وضع موجود" و موضع گرفتن در برابر آن و مبارزه و تلاش و جنگ برای تغییر آن و همچنین برای ترسیم مشخصات "وضع مطلوب" مورد نظر باید معیار داشت و این معیار چیزی نیست و نمی‌تواند باشد چیزی جز جهان‌بینی و ایدئولوژی ناشی از آن. مثلاً ما می‌دانیم که شناخت ماهیت و مسئولیت و تعهد انسان و رسالت او و جهت حرکت او در تغییر جهان و ساخت تاریخ یکی از مسائل اساسی جهان‌بینی توحیدی است. و آن از دیدگاه، جوهر کرامت انسان قدرت تفکر و اندیشه اوست؛ قدرت اراده و انتخاب آزاد اوست. و لذا معتقدیم که استبداد استثمار در همه اشکالش، اعم از دینی، سیاسی، اقتصادی و طبقاتی و یا غیره موجب، "اسارت" انسان می‌گردد. مانع تفکر آزاد و انتخاب آزادانه بشر شده و بالاخره منجر به "از خود بیگانگی" و "از خود بی‌خودی" انسان می‌گردد. و جامعه‌ای "بیمارگونه" به وجود می‌آید. به همین جهت است که اسلام به دنبال ایجاد "آگاهی" در انسان او را به نفی همه این عوامل اسارت‌ساز - اله‌ها - دعوت می‌کند. و جنبش اسلامی سرسختانه علیه آنها با تمام قوا می‌جنگد. بر اساس همین شناخت از انسان است که "وضع مطلوب" جامعه‌ای است که در آن تمامی موانع و سدهای "شدن" انسان از بین برده شده باشند. ظلم و استثمار نابود شده باشند. انسان کرامت خویش را

کست کرده باشد. تا با از بین بردن همه این سدهای راه خدا انسان بتواند دوران شکوفایی نوینی را آغاز نماید و انسان طراز نوینی و جامعه طراز نوینی به وجود آید.

نهضت آزادی ایران خواستار تأسیس چنین جامعه‌ای است.

۳- آیا بدون اعتقاد به جهان‌بینی و بدون مسلح بودن به طرز تفکر مشخص و معینی می‌توان مبارزه کرد؟ چرا می‌شود. اما چنین مبارزه‌ای برای آنکه بتواند به یک مبارزه تعیین‌کننده در جهت تغییر بنیادی و اساسی منجر گردد لاجرم باید به سلاح عقیده مجهز گردد.

مبارزه بدون برخورداری از جهان‌بینی و ایدئولوژی، بیشتر از موضع "احساس سیاسی" صورت می‌گیرد. "احساس سیاسی" انگیزه حرکت می‌باشد. اما بدون "بینش سیاسی" حرکت نمی‌تواند جهت داشته باشد. مجهز بودن به جهان‌بینی و برخورداری از پایگاه عقیدتی ایجاد "بصیرت" یا بینش می‌نماید.

داشتن احساس سیاسی و مبارزه کردن با "وضع موجود" از موضع "کینه و نفرت" از دشمن خلق می‌باشد و امری است لازم و ضروری. اما کافی نیست. وضع موجود امری است قابل لمس، همه مردم فشار استبداد و استثمار را به خوبی حس می‌کنند. و نفرت آنان هم امری است طبیعی. اما کافی نیست. بدون برخورداری از بصیرت و بینش سیاسی که حاصل آگاهی و اعتقاد ایدئولوژیک می‌باشد، مبارزه به نتیجه نهایی نخواهد رسید.

علامه مجاهد اسیر در بند دشمن، حضرت آیت‌الله طالقانی در مقدمه کتاب بسیار جالب و مفید "تنبيه الامم و تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام" می‌نویسند:

"در آغاز مشروطیت قیام علماء و مردم مسلمان تنها برای تحدید استیلاء استبداد بود. و به این جهت طرف اثبات برای عموم مبهم بود "سپس طالقانی این مسئله را شرح بیشتری می‌دهد:

"آن روزی که مردم در زیر پای شاهزادگان و درباریان در اطراف کشور پامال بودند، و مالک هیچ چیز خود نبودند و عین‌الدوله شاه ناتوان و بی‌اراده را آلت خودخواهی و هوس‌بازی خود کرده بود علمای بزرگ دینی ناله‌های مردم را از دور و نزدیک شنیدند و در تهران و تبریز و دیگر جاها یک‌باره به ناله مردم جواب گفتند ولی اگر از عموم می‌پرسیدند چه می‌خواهید جواب روشن و یکسانی نمی‌دادند. گاهی می‌گفتند باید قوانین وضع شود و حدود را تعیین نماید گاهی (عدالت‌خانه) یعنی محل مراجعت و دادرسی عمومی می‌طلبیدند، ولی یک چیز مورد اتفاق و اتحاد بود و آن را وظیفه دینی و خدایی می‌دانستند، آن جلوگیری از خودسری و استبداد بود.

سپس آیت‌الله طالقانی جمع‌بندی نموده می‌نویسد:

"جنبش‌های آغاز کار با صمیمیت و دل‌سوختگی و از مبداء ایمان شروع شد ولی پایان کار را نسنجیدند تا دست‌هایی وارد گردید..."

بنابراین درک استبداد و آگاهی استشعار به ضرورت و نیاز به آزادی و استقلال و مبارزه و مخالفت با استعمار لازم است اما کافی نیست. هدف تنها مخالفت و مبارزه با وضع موجود نیست. هدف تغییر وضع موجود تبدیل آن به وضع مطلوب است. اما وضع مطلوب را فقط بر اساس جهان‌بینی و ایدئولوژی است که می‌توان مشخص کرد. و باز تکرار و تأکید می‌کنیم که بدون برخورداری از ایدئولوژی یا بدون تکیه زدن بر جهان‌بینی تعیین ماهیت و مشخصات وضع مطلوب، یا به قول طالقانی "پایان کار" به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست. بدون فهم روشن و کافی از مشخصات وضع مطلوب هرگونه تغییری در وضع موجود، بالضروره حرکت انقلابی محسوب نخواهد شد. چه بسا در اثر حرکت مردم و مبارزات و فداکاری‌های آنان تغییراتی در وضع موجود رخ بدهد اما نه در جهت تأمین نیازها و خواسته‌های مردم بلکه حتی ممکن است تغییر در جهت بدتر شدن وضع موجود باشد. با این توضیحات مشخص می‌شود که:

چرا رژیم شاه با تمامی قوا و نیرو می‌کوشد تا با استفاده از تمامی امکاناتش و مغزهای متفکرش... از داخل و خارج، ماهیت و هویت اسلامی جنبش نوین انقلابی خلق ما را نفی کند و یا مخدوش جلوه‌گر سازد. وقتی شاه و بلندگویانش رهبران حرکت اسلامی را به ارتجاعی بودن و "مخالف بودن با" به اصطلاح اصلاحات ارضی و آزادی زنان متهم می‌سازد، به زبان دیگری می‌خواهد و می‌کوشد تا هویت اسلامی جنبش را نفی کند! وقتی او مسلمانان انقلابی را مارکسیست اسلامی می‌نامد، او می‌کوشد تا هویت اسلامی جنبش را مخدوش جلوه دهد. توده‌ها را - مردم را - ناس را - به خیال خود سردرگم و اغفال نماید وقتی او همه مخالفین خود را "کمونیست" می‌نامد، می‌کوشد تا هویت و ماهیت جهان‌بینی توحیدی مبارزین انقلابی خلق را وارونه جلوه دهد. وقتی انقلابیون را خرابکار می‌نامند در واقع ادعا می‌کند که اینها جهان‌بینی و ایدئولوژی ندارند و لذا خراب‌کارند. همه این تلاش‌ها برای چیست؟ برای خلع سلاح کردن جنبش از مهم‌ترین و اساسی‌ترین سلاح‌هایش.

اگر منافقین، در درون سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران دست به خیانت و انحراف بزرگ و نابخشودنی زدند، آن را از کجا شروع کردند؟ و به خیال خود از کجا ضربه را وارد ساختند؟ جنگ را بر سر چه مسائلی آغاز کردند؟ مگر جز مسائل ایدئولوژیک بوده است؟ مگر تمامی کسانی که هم‌اکنون زیر پوشش‌های مختلف علیه حرکت اسلامی و مسلمانان انقلابی صف‌آرایی کرده و می‌کنند، جز این است که دائم سخن از "مبارزه ایدئولوژیک" می‌رانند؟ مگر همه این تلاش‌ها، طرح‌ریزی‌ها، کیدها، مکرها - نیرنگ‌ها -

خدعه‌ها - صف‌آرایی‌ها زیر پوشش "مبارزه ایدئولوژیک" انجام نمی‌گیرد؟
بنابراین بزرگ‌ترین و گرامی‌ترین سلاح یک انقلاب جهان‌بینی و ایدئولوژی آن است.

رد یک باطل:

گفته می‌شود که: "اگر ما با هم اختلاف مسلکی داریم در امر انقلاب که می‌توانیم متحد شویم؟" این سخن تا چه حد درست یا نادرست است؟
در بحث بالا نشان داده شد که جنبش انقلابی بدون پایگاه ایدئولوژیک وجود خارجی ندارد و هرکس و هر جنبشی که ادعای انقلابی بودن را دارد و به یک جهان‌بینی معتقد است، یا باید باشد وگرنه نمی‌تواند انقلابی عمل کند. و هرکس و هر جمعیت و سازمانی که بر مبنای ایدئولوژیک و اعتقاد به یک جهان‌بینی دست به مبارزه می‌زند لاجرم معتقد است که پیروزی انقلاب ایران وقتی تحقق پذیرفته است که جهان‌بینی و ایدئولوژی آنان بر روابط اجتماعی حاکم گردد. به عبارت دیگر پیروزی انقلاب ایران، تنها با استقرار عملی و عینی و با پیاده کردن مفاهیم و مقولات جهان‌بینی توحیدی در جامعه تحقق‌پذیر خواهد بود و لاغیر. بنابراین چگونه می‌توان برای پیروزی انقلاب با "غیر مسلمان‌ها" وحدت نمود؟ این امری است باطل. اما آیا این بدان معناست که در هیچ یک از مراحل حرکت اسلامی، غیر مسلمان‌ها نمی‌توانند و نباید در جنبش اسلامی شرکت و از پشتیبانی کنند؟! خیر این امر به شرایط و وضعیت خاص جنبش در مراحل مختلف و قدرت و ضعف آن و امکانات جنبش و امکانات دشمن بستگی دارد.

در اینجا باید به این امر توجه کرد که جنبش اسلامی به معنای "سازمان‌های جنبش اسلامی" نیستند سازمان‌های جنبش اسلامی در شرایط مختلف و گاه متضادی برای تأمین نیازهای مختلفی به وجود می‌آیند. سازمان‌های جنبش تجلی تشکلهای درونی جنبش برای تأمین نیازهاست. این تشکلهای معمولاً از پیشروترین - آگاه‌ترین عناصر جنبش به وجود می‌آیند عناصر غیرمسلمان هرگز نباید در هیچ‌یک از سازمان‌های اسلامی پذیرفته شوند. کما این‌که عناصر مسلمان هرگز نباید در سازمان‌های غیر اسلامی عضو شوند اما همه آزادی‌خواهان ایران، همه خواستاران سربلندی ملت ایران، همه کسانی که خواستار تأمین استقلال ایران و تحقق حاکمیت ملی هستند، و از ظلم و جور و ستم نظام استبدادی عامل استعمار خارجی به تنگ آمده‌اند، می‌توانند و باید از جنبش اسلامی پشتیبانی کنند: با جنبش اسلامی همکاری کنند. خواه مسلمان باشند و یا نباشند. هرکس که خود را وابسته به جنبش اسلامی انقلابی خلق می‌داند به معنای آن نیست که باید حتماً مسلمان باشد و در سازمان‌های جنبش عضویت داشته باشد. این چنین نیست که سازمان‌های وابسته به جنبش

انقلابی بتوانند و ضرورت داشته باشد که تمامی افراد جامعه را در درون سازمان‌های خود متشکل نمایند. اساسی‌ترین مسئله برای سازمان‌های پیشگام در جنبش انقلابی اسلامی کسب اطمینان مردم است به حرکت اسلامی و یا به سازمان‌های آن.

نهضت‌رهای بخش خلق ما، جنبش نوین اسلامی، در جریان رشد و گسترش خود نشان داده است که قادر است تمامی نیروهای حق‌طلب، آزادی‌خواه - استقلال‌طلب و همه کسانی را که خواستار جامعه‌ای آزاد از تجاوزات غیر انسانی نیروهای شیطانی و طاغوتی هستند به دور خود متحد کند.

تنها با گسترش درک و بینش از جهان‌بینی توحیدی و مسلح شدن مبارزات خلق به این جهان‌بینی است که پیروزی نهایی انقلاب تأمین می‌گردد.

این راهی است که مستضعفین ایران آن را انتخاب کرده‌اند و طلوعه صبح صادق پیروزی نزدیک است. نزدیک‌تر باد.

گرامی باد سی تیر

بردران و خواهران مسلمان:

درست ۲۶ سال از قیام حماسه‌آمیز ملت مسلمان ما در سی‌ام تیرماه سال ۱۳۳۱ می‌گذرد. بیش از یک ربع قرن است که ملت ما درخت انقلاب مقدسی را که از همان ابتدا حملات خود را متوجه استعمار و عامل داخلی آن یعنی شاه نموده با خون فرزندان خود آبیاری می‌کند و آن را روزبه‌روز پربارتر می‌نماید.

انقلابی که به رهبری مصدق بزرگ آغاز شد. به معنی واقعی کلمه انقلاب بود چرا که عمل انقلابی یعنی حرکت در جهت تغییر زیربنایی در جامعه و تبدیل آن از "وضع موجود" به "وضع مطلوب". زیربنای جامعه در کشورهای استعمارزده عبارتست از استیلای خارجی. چه استعمار در صورت بی‌پرده و "کهن" آن چه به صورت نامرئی و مخفیانه‌اش یعنی "استعمار نو" از آن‌گونه که ملت ما دچار آن می‌باشد. از طرف دیگر مبارزه برای کسب استقلال و آزادی در کشور ما بدون طرد استبداد که ریشه‌های عمیق دارد ممکن نیست. مصدق در شرایط خاص آن زمان دشمن اصلی خارجی را استعمار انگلستان و اصلی‌ترین دشمن داخلی را استبداد یعنی دربار و شخص شاه می‌دانست لذا جهت اصلی حملاتش همیشه متوجه این دو قدرت شیطانی بود. شرح فعالیت‌های مصدق، چگونگی مبارزات او با قدرت‌های استعماری انگلیس، امریکا و اسرائیل و محدود کردن تدریجی و دائمی اختیارات

شاه و تبعید خاندان سلطنتی به خارج از کشور و نیز تحلیل علل این اقدامات و میزان موفقیت و شکست آنها در این مختصر امکان پذیر نیست آنچه را با تأیید باید گفت این است که مبارزات ملت ایران چه در زمانی که به صورت مبارزات ملی - مذهبی و به رهبری مصدق بود، چه در فاصله کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ و قیام خونین ۱۵ خرداد سال ۴۲ که نقش ملیون در مبارزات کمتر و نقش مسلمانان بیشتر بود یعنی دوران فعالیت‌های نهضت مقاومت ملی و سپس نهضت آزادی ایران و چه پس از ۱۵ خرداد که مبارزه به صورت اصیل اسلامی درآمد و به رهبری امام خمینی تا کنون ادامه دارد و خواهد داشت خصوصیات کامل یک انقلاب اصیل و بدون وابستگی خارجی را دارا بوده است. این حرکت انقلابی در ۱۵ خرداد ۴۲ به مرحله جدیدی رسید و ملت مسلمان ما فهمید که برای احقاق حقوقش باید دست به اسلحه ببرد و از این زمان به بعد بحث راجع به مبارزه مسلحانه از محافل روشنفکران مسلمان تجاوز کرد و به همه جا به دانشگاه، بازار، قهوه‌خانه‌ها، و مجامع کارگری و دهقانی کشیده شد و جوانه‌های انقلاب مسلحانه از عمق توده مردم سر زد. شمس‌آبادی سرباز ساده گارد شاهی با مسلسل به کاخ شاه حمله برد و به خون غلطید. سازمان‌های مسلحانه جاما، حزب ملل اسلامی، جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، سازمان مجاهدین خلق ایران، گروه‌های مهدویون، ابوزر، الفجر، والعصر و... یکی پس از دیگری به وجود آمدند و با برخورداری از ایدئولوژی اصیل اسلامی دست به اسلحه بردند اگرچه خیانت و انحراف گروهی منافق مکار و مرتد شدن جمعی ساده‌اندیش سازمان افتخارآفرین مجاهدین را به بیراهه و بن‌بست کشاند و به مبارزه مسلحانه ضربه سختی وارد نمود و آن را موقتاً متوقف کرد ولی اکنون به شکرانه مقاومت وسیع ملت و فداکاری‌های ذی‌قیمت مردم مسلمان ایران مبارزات ضد استبداد و ضد استیلای خارجی در ابعاد وسیعی گسترش یافته است و هم‌اکنون جنبش مرحله جدیدی از تدارکات و بسیج نیرو را می‌گذراند که علائم آن با حمله مردم به کلانتری‌ها در موقع تظاهرات و مصادره اسلحه آنها به وضوح به چشم می‌خورد.

ملت مسلمان ما که پس از شهریور ۱۳۲۰ دوران جدید مبارزاتش را شروع کرده بود و مکرراً در این رهگذر کشته‌ها داده و جان‌فشانی‌های زیاد نفت را ملی کرده بود در سی تیر سال ۳۱ دست به جان‌فشانی بزرگتری زد و با بذل جان صدها نفر از بهترین فرزندان از حکومت متعلق به خودش حمایت کرد و پیروز شد و پوزه شاه و اربابانش را به خاک مالید. دکتر مصدق که به تدریج دست شاه را از امور مملکت کوتاه می‌کرد در تیرماه سال ۳۱ هنگام معرفی کابینه پست وزارت دفاع ملی را خود به عهده گرفت. شاه عقیده داشت که انتصاب وزیر جنگ حق قانونی!! اوست دکتر مصدق زیر بار نرفت و بالاخره در ۲۶ تیرماه

از تخت‌وزیری استعفا داد. شاه بلافاصله قوام السلطنه سیاستمدار کهنه کار و روباه‌صفتی را که بر سر مسئله نفت شمال و قضیه پیشه‌وری توانسته بود نظریه موافق و سازش‌کارانه روس‌ها را جلب کند به نخست‌وزیری منصوب کرد و او با دادن اعلامیه‌ای و جمله معروفش "حاکم دهن‌دوز آمده است" مردم را از مخالفت و تظاهرات بر حذر نمود و شدیداً تهدید کرد ولی ملت از تهدید او نهراسید. در سراسر شهرهای ایران تظاهرات خشم‌انگیزی برپا شد و مردم کفن پوشیده با دست خالی به جلو تانک‌ها و مسلسل‌های پلیس و ارتش شاه رفتند و صدها نفر در شهرهای مختلف ایران جان خود را فدا کردند و پس از چندین روز جنگ و گریز که اوج آن در سی تیر بود شاه را به زانو درآوردند و عصر روز سی تیر مصدق را با داشتن سمت وزارت دفاع ملی به نخست‌وزیری رساندند.

پیروزی ملت ایران در سال‌هایی که تحت رهبری مصدق بود و به‌خصوص پیروزی سی تیر سال ۳۱ اثر بزرگی در همه توده‌های تحت ستم در دنیا به خصوص در خاورمیانه داشت. امواج انقلابی که از ایران شروع شد به خارج از مرزها کشیده شد و قیام‌ها و مبارزات پرشوری را در کشورهای دیگر به وجود آورد.

نهضت آزادی ایران به عنوان بخشی از جنبش انقلابی ملت مسلمان ایران اعلام می‌کند که ملت ما آماده استقبال از سی تیرها، ۱۵ خردادها و ۱۹ دی‌ها و... است، هرچند که خونین‌تر و مهیب‌تر باشند و با دست پر. ملت ما آموخته است و روز به روز در صحنه عمل و تجربه بیشتر و عمیق‌تر می‌آموزد که سرنگونی رژیم طاغوتی شاه و نظام شاهنشاهی و دفع استعمار در تحلیل نهایی جز از طریق برگرفتن سلاح و جهاد مسلحانه ممکن نیست و تنها از طریق قتال و مبارزه مسلحانه است که می‌تواند پرچم سرخ برافراشته انقلاب را روز به روز برافراشته کند و انقلاب را آنقدر ادامه دهد که بساط ظلم و استعمار نه تنها در ایران بلکه در همه کشورهای تحت ستم برچیده شده و عدالت واقعی و حکومت حق بر همه پهنه زمین مستقر شود و پاسداری گردد. پیروزی نهایی مستضعفان وعده خدا است و وعده خدا حق است.

مصاحبه مطبوعاتی

به موجب دعوت جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر و آزادی، خبرگزاری‌های داخلی و خارجی در مصاحبه مطبوعاتی این جمعیت که در ۱۲ جولای ۷۸ برگزار شد شرکت کردند. در این مصاحبه‌ها، رئیس شورای جمعیت، آقای مهندس بازرگان شواهد و اسنادی را ارائه

دادند که به موجب آن علی‌رغم ادعاهای رژیم شکنجه زندانیان همچنان ادامه دارد، متهمین سیاسی همچنان به دادگاه‌های نظامی اعزام و محرمانه محاکمه و محکوم می‌شوند، مأمورین نظامی دولت همه‌جا بدون هرگونه شرم و حیایی به مردم بی‌پناه حمله می‌کنند. در این مصاحبه خانواده‌های زندانیان سیاسی من جمله خانواده قهرمان رضایی شرکت داشتند. همچنین ۱۱ نفر از خواهران مسلمان به نمایندگی از طرف خانواده‌های ۷۳ زندان سیاسی در مصاحبه شرکت کردند واضح است که خبر این مصاحبه در ننگین‌نامه‌های دولتی در ایران منتشر نشد. بسیاری از مطبوعات اروپایی و امریکایی آن را منعکس ساختند. متن کامل این مصاحبه برای سازمان‌های بین‌المللی ارسال گردیده است.

- گزارش سازمان عفو بین‌الملل - این گزارش در ۶۴ صفحه شامل اسناد و مطالبی است که این سازمان تهیه و در جلسات رسیدگی کنگره آمریکا به امر حقوق بشر در ایران قرائت شده و سپس در آوریل ۷۲ منتشر ساخته است.

این گزارش نشان می‌دهد که ادعای شاه مبنی بر تقلیل شکنجه و لغو محاکمات نظامی متهمین سیاسی بیهوده و باطل است.

شهادت مجاهد ستار کشانی

مجاهد شهید ستار کشانی در فروردین‌ماه سال ۱۳۳۵ در تویسرکان همدان متولد شده و در تهران سکونت داشته است، تحصیلات خود را از اول ابتدایی الی ششم ابتدایی در مدرسه آذری واقع در الهیه انجام داده و دنباله تحصیلاتش را در مدرسه علمیه چندر ادامه داده و در حدود سه سال در آن مدرسه مشغول فراگرفتن علوم دینی بوده است. و از آنجا به قم نقل مکان نموده و در مدرسه حجتیه ساکن شد. در روز بیستم اردیبهشت‌ماه که برابر بود با دومین روز سالگرد وفات رادزن اسلام، حضرت فاطمه (ص) در منزل آیت‌الله شریعتمداری طبق معمول همه ساله مراسم سخنرانی‌ای برپا بود، که در این مراسم عده زیادی از مردم و طلاب برای شنیدن به منزل ایشان آمده بودند. در اثنای سخنرانی ناگهان عده زیادی از مزدوران عملاً رژیم بدون هیچ اخطار قبلی و بدون این‌که کوچک‌ترین تظاهر و اغتشاشی در گرفته باشد، به منزل آیت‌الله شریعتمداری حمله می‌کنند. فرماندهی این حمله به عهده سرلشگر خونخوار منوچهر خسرو داد بوده که بعد از شکستن حریم منزل آیت‌الله و بی‌احترامی زیاد به مقدسات دینی از حضار می‌خواهد تا "جاوید شاه" بگویند، و می‌گوید که من مأمورم در دهان هر کدام از شما ده گلوله بزنم و در این لحظه "ستار" از میان جمعیت

فریاد مرگ بر شاه سر می‌دهد و لحظه‌ای بعد غرقه در خون خویش می‌افتد و چون گلوله به سرش اصابت می‌کند، در راه هدف مقدس خویش دعوت حق را لبیک می‌گوید.

حماسه کوی دانشگاه

در شماره گذشته خبر کوتاهی از زد و خورد دانشجویان مسلمان با گارد و سایر مزدوران رژیم در کوی دانشگاه نقل شده بود. اینک مشروح این جریان حماسه‌آفرین به نظر هموطنان عزیز می‌رسد.

دانشجویان کوی دانشگاه تهران به پشتیبانی از خواهران ساکن کوی دانشگاه اطلاعیه‌ای منتشر می‌کنند که در آن پس از تشریح خفقان روزافزون حاکم بر کوی، به ویژه کوی دختران، اعلام می‌شود که صبح پنجشنبه ۵۷/۳/۱۱ همگی به سرپرستی کوی مراجعه می‌کنیم و خواستار لغو مقرراتی که در کوی دختران اجرا می‌گردد می‌شویم. این مقررات عبارتند از:

۱- شرکت در جشن‌های به اصطلاح ملی و میهنی به عنوان یکی از شرایط پذیرش دختران در کوی.

۲- حضور و غیاب مرتب شبانه.

۳- تفتیش هر روزه اتاق‌های دختران به طوری که داشتن کتب منتشر شده رسمی و داشتن حتی یک جفت کفش کوه‌نوردی نیز برایشان ممکن نمی‌باشد.

۴- بیرون کردن همه ساله، عده‌ای از دختران خوب کوی برای جلوگیری از بالا رفتن جو کوی منجمه بیرون کردن ۲۰ نفر در ابتدای سال تحصیلی جاری. این مقررات خاص دختران کوی دانشگاه تهران بوده و مزید بر خفقان عمومی حاکم بر کل کوی می‌باشد.

دختران کوی که از این وضع به تنگ آمده بودند در سه‌شنبه‌شب یعنی ۹ خرداد در جلوی درب ساختمان جمع می‌شوند و مانع انجام برنامه حضور و غیاب می‌گردند در این حین رئیس کوی دختران به میان آنها آمده و تهدید می‌کند که اگر متفرق نشوید و روی خواسته‌هایتان پافشاری کنید گارد را وارد ساختمان می‌کنیم. دختران با تحقیر او را از میان خود می‌رانند. در این موقع گارد می‌رسد. دختران با فریاد دسته‌جمعی پسران را از وضع خود آگاه می‌کنند. پسران کوی اعم از مذهبی و غیر مذهبی به سرعت خود را به ساختمان دختران می‌رسانند و با سنگ به گارد حمله می‌کنند در این درگیری پس از چند دقیقه حمله و مقاومت، دانشجویان موفق می‌شوند که گارد را از محوطه کوی بیرون کند و چند نفر از

آنها را زخمی نمایند. پسران به این اکتفا نکرده وارد خیابان امیرآباد می‌شوند و گارد را که دو ريو و یک جیپ در اختیار داشتند در خیابان امیرآباد وادار به عقب‌نشینی می‌کنند و در خیابان امیرآباد شروع به تظاهرات می‌نمایند. سپس وارد کوی شده و در خیابان‌های کوی به تظاهرات خود ادامه می‌دهند. این تظاهرات که قریب به ۱۰۰۰ نفر یعنی یک‌سوم جمعیت کوی در آن شرکت کرده بودند از ساعت ۱۰:۳۰ تا ۱۱:۳۰ شب ادامه داشت و در ضمن آن چند تن از خواهران یک عکس بزرگ شاه را از درون ساختمان خود بیرون آورده و توسط برادران به آتش می‌کشند. شعارها عبارت بودند از:

درد بر خواهران مبارز - استقلال، آزادی، حکومت اسلامی، اتحاد، مبارزه، پیروزی، مرگ بر این حکومت یزیدی، این شاه امریکایی باید اعدام گردد - نصر من الله و فتح قریب - کارگر، دهقان، دانشجو. این تظاهرات با خواست خود دانشجویان به پایان می‌رسد و از نظر کمیت و گسترش آن در کوی دانشگاه در چند سال اخیر بی‌سابقه بوده است.

سپس پنج‌شنبه ساعت ۹ صبح ۶۰ نفر از خواهران مسلمان و ۱۲ نفر از برادران به مرکز گارد خوابگاه می‌روند و تقاضای اخراج گارد را می‌کنند و هنوز در حال صحبت بوده‌اند که گاردی‌ها با کامیون سر می‌رسند و حمله می‌کنند برادران دانشجو خواهرها را از صحنه دور نموده و خود به زد و خورد می‌پردازند که به شدت کتک می‌خورند و یکی از آنها در اثر ضربات باتوم شکمش از دو نقطه شکاف برمی‌دارد در این گیر و دار بقیه دانشجویان خوابگاه به کمک می‌آیند و این بار این گارد است که فرار می‌کند. و عملاً گارد را از خوابگاه بیرون می‌رانند و مرکز گارد را تسخیر می‌کنند و شعارهایی که یکپارچه می‌دهند تمام امیرآباد را به لرزه در می‌آورد و حتی صدای آنها تا مرکز ژئوفیزیک دانشگاه که خیلی بالاتر قرار دارد شنیده می‌شود و تمام مردم امیرآباد متوجه می‌شوند. به هر حال بعد از مدتی کماندوهای ارتش و گارد دانشگاه مجهز به مسلسل مراجعت می‌کنند و یک مسلسل پایه‌دار سنگین کار می‌گذارند و به دانشجویان اخطار می‌کنند و افسر ارتش می‌گوید تا سه می‌شمارم اگر مرکز گارد را تخلیه نکنید شلیک می‌کنیم و تا سه می‌شمارد و دانشجویان کوچکترین حرکتی نمی‌کنند و عملاً نشان می‌دهند که از مرگ هراسی ندارند افسر مربوط فحش‌های نامربوط می‌دهد و این بار حمله می‌کنند و برای ترس شلیک‌های هوایی نیز می‌کنند که در این شلیک‌ها یکی از خواهران مسلمان گلوله‌ای به گلویش اصابت کرده و شهید می‌شود (یادش جاوید باد)

گارد و ارتش وحشیانه حمله می‌کنند و از این پس یک جنگ واقعی بین چند هزار دانشجو و چکمه‌پوشان رژیم درگیر می‌شود. دانشجویان ساختمان به ساختمان و سنگر به سنگر با چوب و سنگ و آجر می‌جنگند. حتی از وسایل خود مانند اطو و غیره هم برای این نبرد

کمک می‌گیرند و طرف مقابل مجهز به سپر و باطوم و گاز اشک‌آور با وحشی‌گری حمله می‌کنند. و سر و دست است که زخمی می‌شوند تا در ساختمان‌های شماره ۱۸ و ۱۹ که در عقب خوابگاه قرار دارد و دانشجویان درون ساختمان موضع می‌گیرند و شعارهای مختلفی می‌دهند. جالب آنکه وقتی بچه‌ها شعار می‌دهند مرگ بر شاه فاشیست، گاردی‌های احمق می‌گویند جاوید باد شاه فاشیست! که بعد از مدتی گویا متوجه می‌شوند. گاردی‌ها با کمک گاز اشک‌آور می‌توانند بدون ساختمان رخنه نموده و طبقه به طبقه زد و خورد می‌کنند تا در طبقه سوم روی پشت بام عده‌ای را گیر می‌اندازند و بعد از زدن کتک مفصل آنها را بیرون می‌آورند. اما نبرد اصلی در ساختمان‌های ۱۶ و ۱۷ درگیر می‌شود که روی بلندی نیز قرار دارد و برادران از قبل نیز تدارک دیده بودند. در محاصره این ساختمان دانشجویان شعار می‌دادند که "گارد احمق ما با شما دشمنی نداریم و دشمن مشترک داریم" این قبیل شعارها در روحیه گاردی‌ها مؤثر بوده است. در طول محاصره برادران کتابخانه اسلامی را جمع می‌کنند و صندوق صندوق کتاب‌ها را خارج می‌نمایند که از حمله بعدی مصون بماند و یک سری اعلامیه‌ها و مدارک را میسوزانند و آماده حمله گاردی‌ها می‌شوند که اول‌بار یک افسر به درون ساختمان می‌آید. برادران از قبل هشت سیلندر گاز را از آشپزخانه بیرون آورده بودند و بر دهانه‌ی آن لوله قرار داده بودند و سه چهار نفری هر یک از آنها را حمل می‌کرده‌اند به محض ورود افسر شیر گاز را باز می‌کنند به سمت او و آتش می‌زنند که در یک لحظه سراپای او آتش می‌گیرد و فریادکشان بیرون می‌آید و بعد از حمله مزدوران به ساختمان بارها و بارها در کریدورها گاردی‌ها را غافلگیر می‌کنند و با استفاده از سلاح کپسول گاز آنها را به آتش می‌کشند و حتی برادران سیم‌های برق را از دیوار بیرون کشیده و لخت کرده بودند و در بعضی نقاط با آن به بدن دشمن می‌زده‌اند که فریاد مزدوران به آسمان بلند می‌شده است. به هر حال پس از یک درگیری و جنگ طولانی در ساختمان، در میان فریاد و آتش و ضربات دشمن طبقه به طبقه عقب می‌نشینند و زخمی می‌دهند تا بالاخره اینان نیز زوی پشت‌بام گیر می‌افتند و از آنجا پس از خوردن کتک بسیار در حالی که کماندوها روی پله‌ها می‌زده‌اند تا به پایین و بیرون ساختمان که سوار کامیون‌های ارتشی کنند، نبرد خاتمه می‌گیرد و پس از دستگیری عده‌ای بقیه را بیرون از خوابگاه می‌آوردند و با سر و صورت زخمی و لباس‌های پاره همگی را بیرون از محوطه خوابگاه‌ها در خیابان‌ها پیاده می‌کنند و مردم زیادی که جمع شده بودند بلافاصله به کمک دانشجویان می‌شتابند و هرکس یکی دو تا از آنها را به خانه می‌برد تا به این وضع در خیابان‌ها نباشند که بهانه دست پلیس داده و به بهانه اغتشاش در خیابان‌ها بار دیگر آنها را دستگیر و کتک بزنند. زخم‌ها ر مردم در خانه‌ها پانسمان می‌کنند و حتی یکی از برادران

می‌گفت که به خیلی از بچه‌ها مردم لباس نیز می‌پوشانده‌اند. به هر حال این جریان تا ساعت ۷ بعد از ظهر طول کشیده و پس از آن گاردی‌ها دوباره به خوابگاه‌ها حمله می‌کنند و به منظور ارباب، اطاق به اطاق حمله کرده و غارت می‌کرده‌اند در یکی از اطاق‌ها، یکی از برادران با دانشجوی عربی که در دانشگاه تهران درس می‌خواند هم‌طاق است. گاردی‌ها وقتی به اطاق می‌آیند به عرب می‌گویند بگو جاوید شاه که وی نمی‌فهمد و ضربه‌ای به سرش می‌زنند که بی‌هوش می‌شود و به آن برادر می‌گویند جاوید شاه وی می‌گوید فرض کن که من گفتم به تو چه می‌رسد؟ سزای این شجاعت او را در زیر ضربات باطوم و مشت و لگد با شکستن یک دست و یک پایش به وی می‌دهند. اکنون دانشجویان قهرمان هر چهار هزار نفر زندگی در خوابگاه را تحریم کرده‌اند و در شهر دنبال اطاق می‌گردند. آن شب روزنامه‌های رژیم با تیتراژ درشت در صفحه اول نوشتند "زد و خورد در خوابگاه دانشجویان" اما در متن خبر به صورتی کوتاه و تحریف شده نوشتند "عده‌ای دانشجویان شیشه‌ها را شکستند و شعارهای ضد میهنی دادند" و از این نوع اباطیل.

نام دو تن از شهدای این زد و خورد که تا کنون به دست آمده یکی میترا اردوبادی دانشجوی رشته مدیریت صنعتی دانشکده اقتصاد، دیگری حسین نوری دانشجوی رشته شیمی دانشکده فنی است.

چند روز بعد اعلامیه‌ای در این باره از دانشجویان دانشکده فنی صادر شده که در آن شرح کامل این وحشی‌گری و جنایت که "روی گورینگ، هیتلر و موسولینی را سفید" کرد پرداخته و در خاتمه خطاب به استادان خود اعلام داشته‌اند که "اکنون در حدود (۳۰۰۰) دانشجوی دختر و پسر در شرایط برگزاری امتحانات بدون مسکن بوده و شب‌ها یا به مسافرخانه می‌روند و یا در پارک‌ها می‌خوابند که در آنجا هم به جرم "ولگردی!!" دستگیر می‌شوند..."

و بالاخره بیان داشته‌اند که:

"در چنین شرایطی کمترین خواست و انتظار ما از استادان خود این است که همگام با دانشجویان و سایر نیروهای مترقی، و برای ایجاد محیطی هرچه سالم‌تر در دانشگاه با یکپارچگی کامل به جنایات کوی و عاملان آن اعتراض کنند."

در تاریخ ۵۷/۳/۲۱ اطلاعیه‌ای از طرف جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر خطاب به دانشجویانی که محل اقامت خود را در کوی دانشگاه به علت تخریب و یورش مأمورین انتظامی از دست داده‌اند صادر و از آنها دعوت نموده که از روز سه‌شنبه ۲۲ تا چهارشنبه ۲۱ خرداد به دفتر این جمعیت مراجعه نمایند تا ترتیب اسکان موقت آنها در مساجد و خانه‌های کسانی که داوطلبانه آماده پذیرایی از دانشجویان عزیز می‌باشند داده شود.

تبعید شدگان

جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر لیست ۵۶ نفر از روحانیون، بازرگانان و همه کسانی را که به ناحق و بدون هیچ جرمی دستگیر و با طرز زنده‌ای به نقاط بد آب و هوا تبعید کرده‌اند منتشر ساخته است.

عملیات دفاعی

در ماه‌های گذشته با تشدید فعالیت‌های بین‌المللی متعددی، درباره‌ی مسائل ایران اقدامات افشاگرانه‌ای را نمودند که برخی از آنان به شرح زیر گزارش می‌شود.
گزارش کنگره نویسندگان اروپا:

دومین کنگره سازمان‌های سندیکایی نویسندگان اروپایی که در تاریخ ۸ و ۹ ماه مه ۱۹۷۸ در شهر فلورانس - ایتالیا با شرکت نمایندگان سندیکایی بیش از ۱۸ کشور تشکیل گردید. در این کنگره برادران انجمن‌های اسلامی دانشجویان در ایتالیا شرکت کرده و با ابتکار و همت آنان نویسندگان شرکت‌کننده در این کنگره اعلامیه‌ای را مبنی بر دفاع از حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم و نویسندگان ایران صادر می‌نمایند. اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان شرکت‌کننده من جمله نویسندگان ترکیه - عزیز نسین - و اتحادیه نویسندگان خلق‌های ترکیه، و اتحادیه نویسندگان خلق‌های افریقا و سومالی و برزیل و شیلی زیر این اعلامیه را امضاء کردند. از نویسندگانی که به نمایندگی از طرف کشورهای "سوسیالیستی" (بلغارستان، چکسلواکی، آلمان شرقی، یوگسلاوی، لهستان، رومانی، مجارستان و اتحاد جماهیر شوروی) شرکت کرده بودند، هیچ‌یک حاضر به امضای اعلامیه نشدند و حتی یکی از آنها گفت که تا با چشم خود ایران را نبیند نمی‌تواند نظری بدهد...

خودداری نمایندگان سندیکاهای این کشورها که پیشگامان جنبش کمونیستی جهان هستند، از امضای بیانیه اعتراض علیه شاه جلا و وابسته به امپریالیسم جهانی، مبین سیاست عمومی و کلی این کشورها در پشتیبانی و تأیید از رژیم خونخوار شاه ایران می‌باشد.

متن بیانیه اعتراض نویسندگان اروپایی:

امضاءکنندگان زیر به مناسبت "مجمع نویسندگان اروپا" که در فلورانس برقرار می‌شود، از حقوق و آزادی‌های عقیده و مطبوعات و نویسندگان همه خلق‌ها دفاع کرده، رژیم ضد

دموکراتیک ایران را به خاطر اختناق مداوم و تراژیکی که بر علیه نویسندگان مردم به اجرا درمی آید محکوم نموده و نیروهای دموکراسی و فرهنگی را دعوت می‌نمایند که متعهد دفاع از آزادی‌های مدنی و دموکراتیک سرکوب شده در ایران بشوند.

اسم و امضای نمایندگان:

اطریش - برزیل - شیلی - فنلاند - فرانسه (۲ نویسنده) آلمان (۶ نویسنده) - یونان - انگلستان - ایسلند - جزایر فاروره نروژ - سوئد - سوئیس - ایتالیا (۱۴ نویسنده) و همچنین اعضای نمایندگان اتحادیه نویسندگان خلق‌های افریقا، نویسندگان سومالی (نورالدین فرح) نمایندگان سندیکای نویسندگان ترکیه (عزیز نسین - امس نسین و تحسین سراج).
توجه - در متن اصلی اسامی نویسندگان امضاءکننده آمده است اما در این متن فارسی، از آوردن آنها خودداری شده است.

پ.م

اخبار

یک خبر از سقز:

در روز یکشنبه ۵۷/۴/۱۱ هنگامی که آقای علی تهرانی برای اداء نماز مغرب و عشاء به حسینیه شیعیان می‌رود با مأموران پلیس که حسینیه را محاصره کرده‌اند مواجه گردید ولی بدون توجه به آنها وارد حسینیه می‌شود. پس از مدتی مأموران پلیس متفرق شدند ولی یکی از کارمندان شهربانی در جلوی حسینیه با لباس شخصی در حال مستی شروع به عربده‌کشی و فحاشی می‌نماید. روز بعد یعنی عید مبعث هنگامی که آقای علی تهرانی به حسینیه می‌رود ایشان را دستگیر و به شهربانی برده و درب حسینیه را می‌بندند. ولی مردم اعم از برادران شیعه و سنی، دسته دسته در جلوی حسینیه جمع شده و با آقای احمدی در خیابان به نماز می‌ایستند. بعد از نماز مردم که تعداد آنها بیش از هزار نفر بود با شعار الله اکبر ولا اله الا الله به طرف شهربانی حرکت می‌کنند. در همین هنگام مأمورین شهربانی که از تظاهرات مردم وحشت‌زده شده بودند، آقای علی تهرانی را از ماشین پژو قرمزرنگی در میان مردم پیاده می‌کنند که ایشان با استقبال شدید از طرف مردم مواجه شده و شعارها شدت بیشتری پیدا می‌کند و نصر من الله و فتح قریب نیز به شعارها اضافه می‌شود. در اثر فشار مردم و ترس از آنها رئیس شهربانی شخصاً در محل حاضر شده و درب حسینیه را باز می‌نماید و مردم وارد حسینیه می‌شوند و همراه آقای علی تهرانی نماز برپا می‌دارند.

شیراز:

حضرت آیت‌الله حاج شیخ بهاء‌الدین محلاتی روز هفتم شعبان در مسجد مولا - شیراز سخنرانی مفصلی ایراد و به برگزاری جشن هنر شیراز اعتراض کردند. اعلامیه جامعه روحانیت فارس - در تأیید اعلامیه امام خمینی درباره سوم و نیمه شعبان روحانیون فارس اعلامیه‌ای به تاریخ ۷ شعبان منتشر ساختند. حضرت آیت‌الله دست‌غیب که مرتب در مسجد به کار افشاگری شدیدی از ماهیت ضد اسلامی رژیم مشغول بودند مورد فشار دستگاه قرار گرفتند. مأمورین پلیس رژیم مدت یک هفته است که منزل ایشان را محاصره کرده است و رفت و آمدها را کنترل نموده و ممانعت به عمل می‌آورد.

پخش وسیع اعلامیه امام خمینی:

اعلامیه مورخه ۲۷ رجب امام خمینی در مورد تبدیل جشن‌های سوم و نیمه شعبان به مجالس افشاگری در تمامی ایران به طور وسیعی پخش شده و در بسیاری از مساجد این بیانیه از منابر قرائت شده است.

شهرضا:

آقایان رسول ناظم، حبیب تیموریان، و عبدالرسول تقدیسی به مناسبت تعطیل ۱۵ خرداد و این که مغازه‌های خود را در بازار شهرضا تعطیل کرده بودند دستگیر شدند. در شهربانی مقداری اعلامیه در جیب آنها می‌گذارند و آنها را متهم می‌کنند که مشغول توزیع اعلامیه بوده‌اند. چون این موضوع را قبول نمی‌کنند در همان شهربانی شهرضا به شدیدترین وجهی آنها را کتک می‌زنند و سپس به اصفهان می‌فرستند. در اصفهان نیز شدیداً تهدید شده و در طبقه دوم شهربانی اصفهان زندانی می‌شوند. آنها را در یک اتومبیل که شیشه‌های آن کاملاً بسته بوده است در حالی که دستبند به دست داشته‌اند در زیر آفتاب به مدت چند ساعت نگاه می‌دارند (درجه حرارت داخل اتومبیل زیر آفتاب تابستان اصفهان به بیش از ۵۰ درجه سانتی‌گراد میرسد) سپس آنها را به ساختمانی می‌برند (در حالی که چشم‌هایشان را بسته بودند) و در آنجا انواع نوارهای شکنجه را در اطاق مجاور پخش می‌کنند. به این امید که شاید آنها قبول کنند که اعلامیه داشته‌اند، ولی با مقاومت آنها مواجه می‌شوند. بعد آنها را به دادگاه نظامی می‌فرستند چون مدارک ساواک کافی نبوده است آنها را آزاد می‌کنند و به شهرضا می‌فرستند ستوان فارسی که مأمور ساواک در شهرضا است گفته است که به زودی برای شما پرونده‌ای درست می‌کنم که به این زودی نتوانید آزاد شوید!

دو طلبه جوان این شهر به نام‌های سید رجب‌علی موسوی و سید جواد روحانی که فعلاً در بند ۲ شهربانی اصفهان زندانی هستند نیز در شهرضا به جرم پخش اعلامیه دستگیر شده‌اند و به شدیدترین وجهی در شهرضا مورد تهدید، کتک و با استعمال باتون مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. سیدرجبعلی موسوی چنان صدمه دیده است که به درستی نمی‌توانسته است راه برود.

استقبال وسیع از مصاحبه لوموند با امام خمینی:

بعد از انتشار مصاحبه لوموند با امام خمینی، یکی از روزنامه‌های انگلیسی - گاردین نیز در ۲۶ ماه می ترجمه انگلیسی آن را منتشر ساخت. در همان اوان مجله "البیان" که یک مجله مترقی اسلامی - سیاسی است و در امریکا منتشر می‌شود، ترجمه کامل‌تری از آن را انتشار داد. بعد از انتشار متن کامل مصاحبه توسط نهضت آزادی ایران در خارج، انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا (گروه فارسی‌زبان) و ترجمه عربی توسط روحانیون مبارز ایرانی نجف اشرف منتشر و در بسیاری از روزنامه‌های عربی چاپ شد. همچنین ترجمه‌های اردوی آن توسط انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در هند (از متن کامل منتشر شده توسط نهضت) و ترجمه‌های دیگری به اردو و در بسیاری از روزنامه‌ها و مجلات پاکستانی من جمله نوای وقت و رازدان و حریت منتشر و مورد استقبال وسیع مسلمانان جهان قرار گرفت.

ترجمه فارسی متن کامل مصاحبه در ایران به طور وسیعی پخش و از آن استقبال شده است. همچنین ترجمه متن کامل انگلیسی آن نیز در بسیاری از کشورهای جهان به طور وسیعی پخش شده است که در خنثی ساختن اراجیف و اتهامات رژیم علیه جنبش اسلامی بسیار مؤثر و مفید بوده است.

اخبار زندان‌ها:

در اوایل خردادماه آقایان شیخ فضل‌الله محلاتی، شیخ جعفر شجوائی و موحدی ساوجی را که در تهران دستگیر کرده بودند به زندان کمپته منتقل نمودند. سیزده نفر از زندانیان زندان قصر که مشغول اقامه نماز جماعت بودند شدیداً توسط مأمورین خون‌آشام نظام طاغوتی مضروب و به بند عمومی فرستاده شده‌اند. آقایان علی‌رضا کبیری و رجایی نیز در میان زندانیان بودند.

زندان اصفهان:

روز یکشنبه ۲۱ خرداد حدود صد نفر از زندانیان سیاسی را به زندان عمومی منتقل

می‌سازند. علت این انتقال اعتراض آنها به انتقال ناگهانی اکبر شاه‌زمانی که چهار سال محکومیت دارد به زندان دیگر، بوده است. پس از این انتقالات، عموم زندانیان سیاسی اصفهان دست به اعتراض می‌زنند، به دنبال اعتراض شدید زندانیان رئیس زندان یزدانی می‌گویند یک نفر را بفرستید به عنوان نماینده که از شاه‌زمانی خداحافظی کند. فرد نماینده وقتی به دفتر زندان می‌رود از طرف کماندوهای مزدور مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد و رئیس زندان به او اخطار می‌کند که از جریان شکنجه به کسی حرفی نزنند. او هم روز دوشنبه ۲۲ خرداد که روز ملاقات هست بدن شکنجه شده‌اش را به خانواده زندانیان نشان می‌دهد و روز سه‌شنبه ۲۳ خرداد به دستور یزدانی پلید یک عده از زندانیان عادی با چاقو (گرچه این سلاح به اصطلاح در زندان ممنوع است) به جان زندانیان سیاسی می‌افتند و حدود ۲۰ نفر از آنها را زخمی می‌کنند و به‌طوری که دکتر زندان ابراهیم اسفندیاری گفته تا صبح مشغول بخیه زدن و پانسمان بوده است. حال یکی از این زندانیان به نام بابایی وخیم است و به حالت اغما به سر می‌برد.

روز پنج‌شنبه ۲۵ خرداد که ملاقات بوده زندانیان سیاسی وقتی به دیدار خانواده‌های خود می‌آیند ملاقات‌کنندگان از جریان مطلع شده و با حالت گریه به وضع غیر انسانی موجود اعتراض کرده و با حالت داد و فریاد نزد استاندار و رئیس شهربانی سرتیپ مصطفایی می‌روند، اما در جواب آنها می‌گویند این جریان بین خود زندانیان صورت گرفته است! خانواده زندانیان هم به علت اعتراض مورد ضرب و شتم از طرف کماندوهای جانی قرار می‌گیرند.

زندان قصر تهران:

در این زندان به علت این که چهل نفر از این زندانیان نماز جماعت خوانده بودند به زندان عمومی انتقال می‌یابند و در آنجا این زندانیان اعتراض می‌کنند و اخطار کرده‌اند که اگر به محل سابق خود برگردانده نشوند دست به اعتصاب غذا خواهند زد.

مردم و ۱۵ خرداد:

نظام طاغوتی شاه امسال خود را با سرعت آماده می‌ساخت تا در روز ۱۵ خرداد با شهید نمودن هزارها مسلمان دیگر جنایات‌های خویش را افزون نموده و جنبش اسلامی را برای سال‌ها به عقب براند. اعلامیه‌های مراجع تقلید چون آیات‌الله العظام شریعتمداری، گلپایگانی، مرعشی نجفی، حسن طباطبایی قمی و همچنین جامعه‌ی روحانیت، جنبش مسلمانان ایران، مسلمانان مبارز، جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر و دیگر

سازمان‌ها و گروه‌های مبارز از مردم خواستند که با تحصن در منازل هم با نقشه‌های شیطانی دولت مبارزه نمایند و هم بدین‌وسیله تنفر خویش را از نظام پهلوی اظهار نمایند. با وجود آنکه دولت برای جلوگیری از اعتصاب تلاش‌های فراوان نموده بود ولی همبستگی و پیوستگی مردم نقشه‌های شیطانی نظام طاغوتی به رهبری شاه را نقش بر آب کرد. سخنان و بیانیه امام خمینی در ۱۰ خرداد به همین مناسبت، نه تنها رهنمودهای روشن درباره برگزاری مراسم یادبود قیام ۱۵ خرداد و تأیید اعتصاب و تحصن اعلام شده در ایران بود، بلکه امام خمینی با روشن‌بینی اعلام خطر می‌کند و راه هرگونه سازش را می‌بندد و دستورالعمل صادر می‌نماید.

پشتیبانی از متهمان دادگاه جنایی اصفهان:

کمیته اجرایی جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر طی تلگرافی به رئیس دادگاه جنایی اصفهان پشتیبانی آن سازمان را از دانشجویانی که در آن دادگاه محاکمه می‌شوند اعلام نموده و خواستار گردیده که آزادی بی‌قید و شرط دفاع برای متهمین و وکلای آنان تأمین گردد.

انفجار در اهواز:

کارخانه کاغذسازی پارس در خوزستان برای چندمین بار در خردادماه توسط مبارزین به آتش کشیده شد. و بنا به گفته مسئولین آن ۵۰ میلیون و بنا به اظهار افراد مطلع در حدود ۱۰۰ میلیون تومان خسارت دیده است. این کارخانه نیز متعلق به دربار است.

عملیات انقلابی:

در اوایل خردادماه یک دختر و پسر به نام‌های "رفعت معماران" و "سلیمان پیوسته حاجی محله" در کرج با پلیس درگیر می‌شوند و طبق اطلاع روزنامه‌های رژیم که آنها را مارکسیست نیز معرفی کرده بود، هر دوی آنها کشته شدند.

جریان از این قرار است که این دو نفر در سمنان مخفی بوده‌اند و پس از لو رفتن خانه امنشان به کرج می‌آیند و هنگام تماس با هم که در کتابخانه عمومی شهر انجام می‌گیرد در محاصره قرار گرفته و موفق می‌شوند با وجودی که فقط پسر مسلح بوده، با جنگ و گریز حلقه محاصره را بشکنند اما در حین فرار، از این باغ به آن باغ، سلیمان زخمی و ظاهراً کشته می‌شود. ولی رفعت موفق به فرار می‌گردد. و در خانه‌ای که متعلق به یک پزشک بوده مخفی می‌شود. تمام شب را با افراد خانواده به بحث می‌نشیند و قرآن و نهج‌البلاغه برای آنها تفسیر می‌کند و هنگام صبح در حالی که سخت افراد خانواده را تحت تأثیر قرار داده

بود، خداحافظی نموده و از خانه خارج می‌شود. در حالی که خانه تحت محاصره دشمن بوده است. این مجاهد شجاع با وجودی که اسلحه نداشته برای فرار تلاش می‌کند که منجر به شهادت وی می‌گردد.

در نشریاتی که اخیراً توسط مبارزین داخل کشور تهیه و پخش گردیده اعلام شده است که "سلیمان" زنده و در سیاه‌چال سازمان امنیت بیش از یک ماه است که به شدت شکنجه می‌شود.

بابل - انفجار ساواک:

اخیراً اعلامیه‌ای بدون تاریخ و با امضاء نهضت آزادی‌بخش مسلمان ایران منتشر شده است در آن طی تحلیلی از جریان‌های اخیر اعلام نموده‌اند که "... و ما هم در امتداد این راه پرشکوه به خاطر نشان داد بی‌لیاقتی و ضعف دستگاه به خودش و اثبات حقانیت نیروهای خدایی اقدام به انفجار بمبی در محل ساواک بابل نمودیم..."

اعلامیه با شعار: گرامی باد یاد شهدای قم، تبریز، جهرم، یزد و تهران... خاتمه می‌پذیرد.

اهواز:

در شب پنجم خردادماه تعداد پانزده شعبه از بانک‌های ملی و صادرات توسط مبارزین مسلمان در اهواز به آتش کشیده شد. از این تعداد، ۶ شعبه بانک صادرات به کلی سوخت و در دو شعبه بانک ملی فقط گاوصندوق‌ها سالم ماندند. در یکی از شعبات بانک صادرات که قرار بود روز بعد افتتاح شود در حدود ۵۰ هزار تومان به تزئینات آن آسیب وارد آمد.

قم:

شایع است که سرلشگر خسرو داد، افسری که در منزل آیت‌الله شریعتمداری دست به آدم‌کشی زده است، توسط دو نفر که گویا تبریزی بوده‌اند از ناحیه گردن با ضربات کاره مضروب و از پای درمی‌آید.

اخبار مربوط به وقایع ۱۵ خرداد:

اهواز - در سحرگاه روز یکشنبه ۱۴ خرداد مردم اهواز با سوت‌های ممتد ماشین‌های آتش‌نشانی از خواب بیدار شدند و کمی بعد از آن فهمیدند که ۴ کاباره دانسینگ به وسیله مبارزین مسلمان به آتش کشیده شده‌اند این کاباره‌ها عبارتند از:

۱- کاباره میترا - که رقااصه‌خانه کثیفی است و در سه‌راه خرمشهر واقع است.

۲- کلوپ کیان پارس - که مجهزترین محل فساد شهر بوده و دارای سینما، دانسینگ

قمارخانه و بار مشروبات الکلی بوده است این کلپ به بهترین وجه آتش گرفته و حدود سه میلیون تومان خسارت دیده است.

۳- دانسینگ الچیکو - این کاباره نیز در کیان پارس واقع بوده و دارای بار و دانسینگ است.

۴- دانسینگ شبسرا - که در محله زیتون (منازل مسکونی کارمندان شرکت نفت) واقع است.

در همین روز تظاهراتی در لشگرآباد توسط دانشجویان و مردم فقیر این محله صورت گرفت که با شعارهای "الله اکبر" و "درود بر خمینی" همراه بود. بعد از ظهر همان روز نیز در محله فقیرنشین کیان، تظاهرات دیگری صورت گرفت که ضمن آن اعلامیه‌های مختلف بین مردم پخش شد.

روز دوشنبه ۱۵ خرداد تمام بازار اهواز تعطیل شده بود و تمامی مردم با این تعطیلی طرفداری خود را از مرجع تقلید خویش امام خمینی اعلام نمودند. قبل از آن رئیس صنف خیاطان که ساواکی و صاحب مغازه است به نام لباس عروس افشار، تهدید می‌کند که همه باید مغازه‌شان را باز کنند. ابتدا توسط مردم تهدید می‌شود که این کار را نکنند. حتی دو نفر از مسلمانان به وی مراجعه می‌کنند و می‌گویند مغازه را تعطیل کن. وی برای این که بردگی خویش را به این دستگاه کثیف ثابت کند این دو نفر را تحویل مأمورین می‌دهد. یک روز صبح به منزل او می‌روند و کاردی را در درب منزل فرو می‌کنند و در یادداشتی به او می‌نویسند "می‌توانستیم این کارد را در قلبت فرو کنیم، اگر باز هم از این کارها بکنی مغازه‌ات را آتش خواهیم زد.

روز ۱۶ خرداد ساعت ۹:۳۰ صبح که مأمورین سرتاسر خیابان شلوغ پهلوی را تحت نظر داشتند دختری با حجاب اسلامی وارد مغازه لباس عروس افشار می‌شود و در بیرون مغازه چند نفر دعوی ساختگی به راه می‌اندازند و دختر از این دعوی فرصت استفاده کرده و مغازه را به آتش می‌کشد و فرار می‌کند. تمام مغازه سوخت به طوری که هیچ چیز برایش باقی نماند. در همان روز خانه او را نیز به آتش کشیدند که متأسفانه مأمورین آتش‌نشانی رسیده و آتش را کنترل نمودند. این عمل مسلمانان مبارز اهواز انعکاس بسیار وسیعی پیدا نموده و تأثیر بسیار عمیقی در مردم گذاشته است.

تظاهرات در بابلسر:

در روز ۲۴ خردادماه ۱۳۵۷ مردم بابلسر برای بزرگداشت سالروز شهادت دکتر شریعتی تصمیم به راهپیمایی آرام می‌گیرند. پلیس و قوای انتظامی با وجود آنکه حرکت

مردم کاملاً آرام بوده به این راهپیمایی حمله می‌کند. در این حمله قساوت‌آمیز عده زیادی مجروح شده و ۲۷ نفر بازداشت می‌گردند. در شهربانی بابلسر با وحشیانه‌ترین شکل بازداشت‌شدگان را شکنجه می‌نمایند و در اثر این شکنجه آقای ایوب معادی دانشجوی سال چهارم مدرسه عالی علوم اقتصادی و اجتماعی بابلسر شهید می‌گردد.

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر ضمن اعتراض به این عمل وحشیانه و ضد انسانی، و اعلام جرم به دادستان کل کشور برای تعقیب و مجازات کلیه عاملین و محرکین این جنایت بی‌شرمانه، اعلام نمود که افکار عمومی دنیا و مراجع بین‌المللی را نسبت به این عمل و نقض مستمر حقوق بشر در ایران روشن خواهد کرد.

اعلامیه دانشجویان اصفهان:

دانشجویان دانشگاه اصفهان اعلامیه مفصلی تهیه نموده و قصد داشته‌اند که آن را در تالار دانشکده پزشکی با حضور استادان و دانشجویان قرائت نمایند. ولی چون با ممانعت گارد دانشگاه روبه‌رو می‌شوند آنان نیز اعلامیه خود را در سالن نهارخوری و با حضور عده کثیری از دانشجویان قرائت می‌نمایند. در این اعلامیه که بعداً توسط فجر اسلام تکثیر و در میان مردم توزیع گردیده است ضمن تشریح وضع نا به‌سامان مملکت و مظالم نظام طاغوتی در از بین بردن تولیدات کشاورزی و رکود صنعتی و تورم اقتصادی و همچنین به وجود آوردن خفقان سیاسی و دستگیری و شکنجه مبارزینی چون آیت‌الله طالقانی و منتظری اعلام نموده‌اند که تا آخرین نفس با نظام طاغوتی جنگیده و برای برقراری حکومت اسلامی در درون ایران خواهند کوشید.

اعلامیه دانش‌آموزان اصفهان:

دانش‌آموزان نظری اصفهان طی اعلامیه‌ای که خطاب به رئیس پلیس و انتظامات شهر منتشر نموده‌اند خاطرنشان ساخته‌اند که اعتراض به حقوق از دست رفته و اعتراض به رژیم استبدادی جرم نیست و آنان پشتیبانی بی‌دریغ خود را نسبت به مبارزین دستگیر شده اعلام می‌نمایند.

جهرم - تبعید سادات حسینی:

پس از فتوای مراجع و روحانیون دائر به برگزاری چهل شهیدان مردم شهرستان جهرم از حجه‌الاسلام آقای سادات حسینی رهبر مذهبی شهرستان خود درخواست می‌نمایند که به منبر رفته و سخنرانی نمایند. ایشان هم به این خواست عمومی پاسخ مثبت داده و به افشاء مفاسد نظام شاهنشاهی می‌پردازند پس از خاتمه مجلس مردم از ترس آنکه دولت این

روحانی مبارز هشتاد و چند ساله را هم دستگیر و تبعید نماید به مدت یک هفته شبانه‌روز از خانه ایشان و رهبر خویش محافظت می‌نمایند. پس از این مدت مأمورین انتظامی از یک فرصت استفاده نموده و با یورش به خانه ایشان را دستگیر و به مهاجد تبعید می‌نمایند. حجه‌الاسلام سادات حسینی در این شهر هم همچنان به مبارزات خویش ادامه می‌دهند. در نتیجه مأمورین دولت محل تبعید ایشان را به رضائیه تغییر می‌دهند. ایشان در رضائیه نیز با آنکه در شرایط بدی به سر برده و مطمئن نیستند که تا چند روز دیگر در این شهر باقی خواهند ماند همچنان به مبارزات خویش ادامه می‌دهند.

اعلامیه‌ای در این باره از طرف گروه فجر اسلام تهیه و توزیع گردیده است. در این اعلامیه همچنین متن مصاحبه‌ای را که با حجت‌الاسلام سادات حسینی در رضائیه صورت گرفته است منتشر ساخته‌اند.

کشتار در مشهد - رفسنجان - جهرم:

به دنبال تحریم چراغانی در نیمه شعبان و استقبال وسیعی که از اعلامیه امام خمینی شد، دولت به برخی از وعظی که سابقه همکاری با رژیم را داشته‌اند فشار می‌آورد تا برای نیمه شعبان جشن بگیرند، گویا آقای کافی برای فرار از فشار دولت به مشهد مسافرت می‌کرده است که در راه بر اثر تصادف رانندگی کشته می‌شود. بلافاصله شایع می‌شود که تصادف و کشته شدن کافی توطئه‌ی خود دولت بوده است. لذا در تشییع جنازه کافی هزاران نفر از مردم مشهد شرکت کرده و شعارهایی اسلامی به طرفداری از خمینی وضد شاه می‌دهند. این تظاهرات به قدری وسیع بوده است که قوای دولتی قادر به کنترل جمعیت نبوده و از بالای شهر، با هلیکوپترهای نظامی با پرتاب نارنجک‌های گاز اشک‌آور مردم را متفرق می‌کنند. در زد و خوردهای مردم با پلیس حداقل ۴۰ نفر از مردم و ۵ نفر از پلیس و نیروهای نظامی کشته شده‌اند. خبر این کشتار به سرعت در تمام ایران منتشر می‌گردد. و روز به روز در اکثر شهرها تظاهرات به نفع مردم مشهد، برگزار می‌گردد. این تظاهرات در شهرهای رفسنجان و جهرم با زد و خورد با پلیس و کشتار همراه بوده است. امام خمینی در مورد این کشتار اعلامیه‌ای صادر کرده‌اند که توسط نهضت آزادی ایران تکثیر و توزیع شده است.

دستگیری صباغیان:

آقای مهندس صباغیان، عضو شورای مرکزی جمعیت دفاع از حقوق بشر و آزادی در ایران دستگیر شدند و از آن پس دیگر خبری از ایشان در دست نیست. سازمان‌های بین‌المللی، بعد از کسب اطلاع مراتب اعتراض خود را به توقیف غیر قانونی ایشان ابراز

داشتند. مهندس صباغیان از شخصیت‌های سیاسی اسلامی ایران می‌باشند و مسئول تهیه تدارکات برای برگزاری مراسم یادبود شهدای ۳۰ تیرماه و بزرگداشت روز فرخنده نیمه شعبان که قرار بود بدین مناسبت در تهران برگزار شود بودند. ایشان همچنین قرار بوده است در اجتماع مزبور سخنرانی کنند. اعلامیه‌ای در همین رابطه از طرف نهضت آزادی ایران منتشر شده است.

چند خبر کوتاه:

- روز پنج‌شنبه ۱۸ خرداد ۱۷ جنازه در بهشت زهرا دفن کردند و معلوم شد دانشجویانی هستند که در جریان کوی دانشگاه به شهادت رسیده‌اند.
- حال آقای لاهوتی در زندان وخیم است.
- کاخساز بینایی یک چشم خود را به‌طور کامل از دست داده و چشم دیگرش هم مشرف به کوری است.
- احمد شادبختی جوان ۲۵ ساله که در زندان اوین زندانی بود و به سه سال محکوم شده بود، پس از یک سال در زندان فلج شده است.
- قنات دولت‌آباد در راه تهران حضرت عبدالعظیم خشک شده و زندگی ۴۰۰ نفر زاغه‌نشین فلج شده است.
- علی معصومی ۲۷ ساله دانشجوی پلی‌تکنیک در سال ۴۹ تا ۵۱ به سربازی فرستاده شده بود و از سال ۵۳ دوباره دستگیر گردیده و تا کنون در زندان است و معلوم نیست چه وقت محاکمه شده است.

سالگرد مجاهد شهید شریعتی

در اردیبهشت‌ماه به مناسبت سالگرد هجرت مجاهد شهید علی شریعتی اعلامیه‌های چندی در داخل کشور چاپ و توزیع گردید. از آن جمله اعلامیه‌ای بود که به امضاء دانشجویان و دانش‌آموزان مبارز که در آن همراه با نقل قول‌هایی از شریعتی و آیاتی چند از قرآن کریم درباره مفهوم هجرت بحث نموده و در خاتمه اشاره به اثرات گسترده‌ای که حرکت شریعتی به عنوان یکی دیگر از مصلحان و مجاهدان مکتب تشیع علوی در جامعه ما داشته اشاره نموده و با شعار "سالروز مهاجرت شادروان دکتر علی شریعتی گرامی باد" خاتمه یافته است.

اعلامیه دیگری تحت عنوان "خط سرخ شهادت" از طرف آقای علی اصغر حاج سیدجوادی چاپ و پخش شده است که در آن تحلیل جامعی از حرکت اسلامی در طول تاریخ به دست می‌دهد، "... و آیین پیامبری در حرکت انسان با کوله بار امانت هرگز نمی‌میرد. از هاییل به ابراهیم و از ابراهیم به محمد (ص) و از محمد به علی (ع) و از علی به حسین (ع) و همچنان در فراخنای تاریخ خطی سراسری از کهکشان نبوت و رسالت کشیده می‌شود..."

و در پایان درباره شریعتی چنین بیان شده است:

"و او که از پویندگان راه رسالت بود در اولین گام‌ها به سرعت که گویی خود بشارتی از عمر کوتاه اوست سر از بندگی بت‌های مسلکی و مرامی و قدرت تولید و مصرف و نظام طاغوتی زمان خود برتافت و آنچه بر دایره فرهنگ مبتذل جامعه خود ریخت سؤال بوده و کلام..."

و او چنین بود و او چنین کرد و چنین باد زندگی که چیزی جز عقیده و جهاد نیست... در نیمه دوم خردادماه اعلامیه‌های متعدد دیگری به مناسبت سالگرد و شهادت برادر شهید شریعتی چاپ و توزیع گردیده است که بعضی از آنها به شرح زیراند:

اعلامیه‌ای با امضاء منتقمین همراه با عکسی از برادر شهید صادر شده که در آن خواسته شده: "بیاید و به هر شکل که می‌توانیم سالگرد شهید خامس و ابوذر زمان دکتر شریعتی کبیر را بزرگ بداریم". و سپس جملات زیر از نیایش شریعتی نقل شده:

"خدایا: به من توفیق تلاش در سکوت، صبر در نومیدی، رفتن بی‌همراه، جهاد بی‌سلاح، کار بی‌پاداش، فداکاری در سکوت، خدمت بی‌نان، ایمان بی‌ریا ببخش."
و با شعار "زنده و جاوید باد یاد شهیدان" خاتمه یافته است.

اعلامیه مفصلی در چهار صفحه بدون امضاء چاپ و در سطح وسیع پخش شده است. در این اعلامیه تمام نکات برجسته مربوط به زندگی و مجاهد شهید و نقشه‌های شیطانی رژیم خون‌آشام در بدنام کردن و از بین بردن شریعتی مطرح شده و در بخش‌های زیر:

محیط تربیت و دوران جوانی - علی و نهضت خدایپرستان سوسیالیست - علی و نهضت آزادی ایران - ازدواج علی - تز علی درباره مبارزه مسلحانه و انقلابی - علی و حسینیه ارشاد - علی و سازمان مجاهدین خلق ایران - علی و معتقدان خودفروخته و گنج راست و چپ - علی و دوران زندان - شهادت علی.

مشروحاً بحث شده و در خاتمه نقل قول‌هایی درباره آزادی از کتاب "خودسازی انقلابی" نوشته مجاهد شهید آورده شده است.

اعلامیه مشترکی در تاریخ ۵۷/۳/۲۴ از طرف آقایان علی تهرانی از سقز و محمدصادق خلخالی از بانه درباره سالگرد "فقدان دانشمند متعهد و مجاهد بزرگ علی شریعتی" صادر و در سطح وسیع پخش گردیده است. در این اعلامیه تحلیلی از توجه روزافزون مردم به آثار

و نوشته‌های مجاهد شهید شریعتی شده و بیان می‌دارد که "تیراژ کتاب‌هایش که طبع و منتشر شد از مرز میلیون گذشت" و در خاتمه بیان شده است که:

"... و شایسته و بایسته است دانشمندان متعهد و دلسوز اسلام و مسلمانان (با کوشش در رفع هرگونه اشتباه لغوی و تاریخی و کلامی) راه او را برگزینند و هدف او را تعقیب نمایند. نه آنکه در مقام فضل‌فروشی و خرده‌گیری از لغزش‌ها و اشتباهات دیگران باشند و قوا و وقت خود را در این کار بیهوده، بلکه زیانبار و نفاق و اختلاف‌افکن صرف نمایند و از وصول به مقصد و مقصود حقیقی باز مانند و هر روز اختلاف و انشعاب تازه‌ای میان مسلمانان اندازند و..."

جزوهای در چهارده صفحه تحت عنوان "زندگی‌نامه مجاهد شهید دکتر شریعتی با امضاء" جنبش مسلمانان مبارز ایران چاپ و در مسجد ارک و سایر نقاط توزیع شده است. مطالب این جزوه خلاصه‌ای است از مجموعه آنچه درباره مجاهد شهید از طرف نهضت آزادی ایران منتشر شده است.

روز چهارشنبه اطلاعیه‌ای از طرف استاد محمدتقی شریعتی برای دعوت به مجلس یادبود سالگرد و شهادت دکتر علی شریعتی در روزنامه کیهان درج شده بود و اعلامیه‌ای نیز از طرف استاد شریعتی، حسینیه ارشاد و ۱۷۰ نفر از هم‌فکران و هم‌زمان شریعتی برای دعوت به مجلس یادبود چاپ و در سطح بسیار وسیع توزیع گردید.

گزارشی از مجالس یادبود شهادت شریعتی

مجلس یادبود در مسجد ارک تهران

روز یکشنبه ۲۸ خرداد دسته‌دسته جوانان دوستداران شریعتی به سمت مسجد ارک روی می‌آوردند. سالن مسجد با شعارهایی از گفتار دکتر تزئین شده بود. ۹۰٪ این جمعیت کمتر از ۲۵ سال تشکیل می‌دادند. در داخل مسجد که برنامه از ساعت ۵ شروع می‌شد در حدود ساعت پنج و ربع دیگر جایی برای کسی باقی نمانده بود و عده زیادی به روی لبه‌های پشت‌بام رفته بودند و می‌خواستند در سالگرد معلمشان شرکت کنند. حدود ۱۵ هزار نفر در داخل مسجد و حدود ۸۰۰۰ نفر در خارج مسجد گرد آمده بودند. در این زمان از دو طرف یعنی از سبزه‌میدان و از طرف خیابانی که به دادگستری منتهی می‌شود راه بر روی عابران پیاده بسته شد و دیگر به کسی اجازه نمی‌دادند که به میدان وارد شود. جوانان مشاق فقط می‌توانستند ناظر ماشین‌ها و کامیون‌های فراوان کماندوهای پلیس و ارتش باشند. در سر چهارراه سبزه‌میدان، تقاطع ناصرخسرو و بوذرجمهری و گلوبندک (خیام) تقاطع باب‌همایون و خیابانی که به پارک‌شهر منتهی می‌شود، تقاطع همان خیابان و خیابان ناصرخسرو و نقاط حساس دیگر کامیون‌های ارتشی مجهز به لباس‌های جنگی که گویی

آماده نبرد با یک دشمن خارجی هستند وجود داشت. در درون هر کامیون ۱۲ نفر بودند... گویی دو نفر در پایین تفنگ‌های ژ-۳ را به سمت مردم نشانه داشتند دیگران در بالاتر همین حالت را داشتند. هر کامیون مجهز به یک مسلسل بود که نوار گلوله از آن رد شده بود. در اطراف این کامیون‌ها قصابان کماندوی پلیس دور می‌زدند و هر از چندی شروع به حمله می‌کردند و قصابی و سلاخی را در جلوی مردم نمایش می‌دادند و تازه افراد مجروح را داخل ماشین‌های مخصوص می‌انداختند. حداقل دو کامیون که داخل آنها پر از مجروح بود دیده شده است. مجروحانی که خون از سر و صورتشان می‌ریخت. جوانی را سه کماندو در زیر ضربات مشت و لگد و باتوم خود گرفته بودند و به او امان نمی‌دادند.

در روی در مسجد اعلامیه‌ای بدین مضمون به چشم می‌خورد: "به خاطر تجلیل از مکتب فرزندانم دکتر علی شریعتی از همه فرزندان و رهروان او تقاضای سکوت و بردباری دارم.

محمدتقی شریعتی

در داخل مسجد مجلس در حدود ساعت ۵ شروع شد و ابتدا مقاله‌ای از طرف دانشجویان قرائت گردید و سپس نوار نیایش دکتر پخش شد و بعد آقای دکتر سامی سخنرانی کرده بعد از این سخنرانی آقای شمسایی اشعاری بدین مناسبت خواند و در خاتمه استاد شریعتی ضمن اظهار تشکر از شرکت‌کنندگان به مدت ده دقیقه صحبت نمودند. کم کم هوا تیره و تاریک می‌شد گویا طبیعت نیز می‌خواست با این جماعت همراهی کند. اندوه فراوان را به خوبی می‌شد در چهره آسمان دید و گویا منتظر است که همراه با این جوانان در غم از دست دادن استاد گریه کند مجلس در ساعت ۷:۳۰ به پایان رسید و یکباره آسمان طاقتش را از دست داد و سینه پر دردش را باز کرد و از گونه‌هایش قطرات درشت باران سرازیر شد گویا آسمان می‌خواست به جای همه دوستداران او گریه کند جمعیت به آرامی از مسجد بیرون آمدند. ابتدا دختران و به دنبال آنان پسران آرام آرام جلو آمدند و خیابان ارک را طی کردند. عده‌ای قدم به خیابان خیام گذاشتند باد وزیدن آغاز کرد و صدای الله اکبر، لا اله الا الله درود بر خمینی، مرگ بر شاه، مرگ بر این حکومت یزیدی در فضا طنین‌افکن شد. دسته‌ای در خیابان خیام دسته‌ای در باب همایون دسته‌ای در ناصرخسرو شعارهای خود را با صدای رسا بیان می‌کردند کماندوها وحشت‌زده شده بودند پاسبان‌های پست فقط تظاهرکنندگان را نگاه می‌کردند. کماندوها در دسته‌های هشت نفری به مردم حمله می‌کردند و هرکس دم دستشان می‌آمد می‌بردند سربازان دیگر به میان مردم آمده بودند و تفنگ‌های آماده داشتند. وای که چه محشری بود.

این تظاهرات تا مدتی مدید ادامه یافت و در نتیجه آن صدها نفر زخمی و اسیر دژخیمان

شاه شدند.

روز دوشنبه نیز مجلس یادبودی در مشهد و در منزل استاد شریعتی برگزار گردید. در این مجلس از تمام شهرها نمایندگان شرکت کرده بودند و از تهران هفتاد نفر حضور یافتند. ساعت ۵ بعد از ظهر همان روز هزاران نفر در این مجلس یادبود شرکت نمودند و در این هنگام منزل استاد شریعتی در محاصره تعداد بسیاری سرباز و پاسبان مجهز به وسایل جنگی قرار گرفت. آقای دکتر پیمان مطالبی اظهار داشتند و پس از آن آقای قدسی شاعر معروف مطالبی اظهار و شعر شورانگیزی را که به همین مناسبت ساخته بود قرائت نمود و در پایان استاد شریعتی به اختصار درباره شهادت توضیحاتی دادند که حاضرین را دچار احساسات شدید ساخت. استاد شریعتی در خاتمه از مردم خواستند که با نظم و بردباری جلسه را ترک نکنند. ولی پس از خروج در میدان دقیقی مأمورین عده زیادی را بدون جهت مضروب ساختند. با این حال متانت مردم موجب گردید که این اجتماع عظیم بدون خونریزی پایان یابد.

روز چهارشنبه ۳۱ خرداد نیز بدین مناسبت مجلس یادبودی در مسجد اعظم کرج منعقد گردید که عده زیادی از دانشجویان از تهران در آن شرکت کرده بودند.

روز پنجشنبه اول تیرماه همان‌طور که در مسجد ارک نیز اعلام شده بود سالگرد مجاهد شهید توسط شاگردان او در مسجد اعظم تجریش در شمیران برگزار گردید. این برنامه در ساعت پنج بعد از ظهر شروع شد و در آن زمان تمام مسجد و کوچه‌های اطراف تا سر خیابان پر از جمعیت بود. حدود پنج هزار نفر در این مجلس شرکت داشتند ابتدا مطالبی درباره زندگی مجاهد شهید بیان شد و سپس پیام جوانان شمیران که بسیار تند و انقلابی بود خوانده شد و سپس یکی از روحانیون سخنرانی نمود که تکیه مطالبش بر روی اتحاد روحانی و روشنفکر و رسالت و وظیفه آنها در جامعه بود.

در اینجا نیز محیط به شدت پلیسی بود و سه کامیون پر از پلیس و گارد و ماشین‌های مختلف پلیس سر کوچه، در میدان تجریش مستقر شده بود و از یک طرف تا خیابان پهلوی ماشین پلیس ایستاده بود و از طرف دیگر در جاده شمیران تا حسینیه ارشاد فاصله به فاصله ماشین پلیس به چشم می‌خورد.

در خاتمه مجلس بنا بر تأکید سخنرانان هیچ‌کس شعاری نداد و زد و خوردی به وجود نیامد و هنگام خروج مردم معلوم شد که اکثریت این جمعیت را اشخاص و تیپ‌های کاسب و کارگر از اهالی شمیران تشکیل می‌دادند.

نامه‌های خانواده‌های زندانیان سیاسی

پدر و مادری رنج‌دیده در به‌در دنبال فرزندشان از این شهر به آن شهر، از این زندان به آن زندان و از این در به در دیگر می‌دوند و دژخیمان نظام طاغوتی با منتهای شقاوت آنان را شکنجه روحی می‌دهند. شرح حال پدران و مادرانی که برای یافتن کمترین خبر از فرزندشان به همه‌جا رفته‌اند آنقدر رقت‌آور است که اگر کمترین اثری از انسانیت در مأمورین ظلمه وجود داشت به حالشان رقت می‌آوردند و به یاری‌شان می‌شتافتند. اینان اکنون از همه‌جا مأیوس گشته‌اند دست به دامان سازمان‌های بین‌المللی و مبارزین مسلمان شده‌اند.

پدر و مادر منصور فرشیدی در نامه خود چنین می‌نویسند:

منصور با استعداد زیادی که داشت توانست در مسابقات ورودی چند دانشگاه موفق شود و از میان آنها دانشکده فنی را انتخاب نماید. در سال ۱۳۵۰ هنگامی که داخل کتابخانه به مطالعه مشغول بوده او را دستگیر می‌نمایند و چون هیچ‌گونه مدرکی علیه او پیدا نمی‌کنند مدت سه ماه او را زندانی می‌نمایند. در فروردین ۱۳۵۴ مادرش از مشهد برای دیدار او به تهران می‌رود و تا بیستم فروردین ماه با فرزندش زندگی می‌نماید. در این مدت منصور و عده بسیار دیگری به جرم شرکت در اعتصاب دانشگاه اخراج شده بودند. منصور و ۴۰ نفر دیگر از دانشجویان به دکتر نهاوندی مراجعه می‌کنند مشارالیه پاسخ می‌دهد که عازم خارج از کشور است و پس از بازگشت به آن رسیدگی خواهد کرد. مادر منصور به مشهد مراجعه می‌کند ولی شش روز بعد در روزنامه کیهان می‌خوانند که منصور فرشیدی شش ماه متواری بوده در قزوین در یک برخورد مسلحانه کشته شده است. پدر و مادر با عجله به تهران می‌آیند و پس از تحقیق متوجه می‌شوند که منصور به همراه یکی از دوستانش به قصد دیدار دوستی دیگر به قزوین مسافرت نموده و در منزل دوست خویش شب را به‌سر می‌برند. صبح منزل در محاصره پلیس قرار گرفته و منصور مضروب شده ولی به شهادت نرسیده است. در روزهای دوندگی در ادارات ساواک یک روز به پدر و مادر منصور اجازه ملاقات و آوردن میوه می‌دهند ولی پس از ساعت‌های متوالی آنان را دست به سر نموده می‌گویند بروید پی کارتان زیرا همان‌گونه که روزنامه‌ها نوشته‌اند منصور کشته شده است. این بازی چند بار تکرار شده است.

پدر و مادر منصور در نامه خود می‌پرسند چگونه منصور شش ماه متواری بوده در حالی که یک هفته قبل از واقعه در دفتر دانشگاه بوده است. در صورتی که کشته شده چرا

مأمورین هر روز به نوعی می‌گویند و آنان را دست به سر می‌کنند و چرا جنازه و یا لااقل قبر او را نشان نمی‌دهند.

نامه دیگر از آقای حسین هنردار است که هیجده ماه قبل ابتدا در کاشان پلیس به خانه او ریختند و دلیل آن را جستجو برای مواد مخدر ذکر کردند. سپس به ایشان اطلاع داده‌اند که فرزندش مهدی هنردار دانشجوی سال آخر مکانیک دانشکده علم و صنعت ایران را به جرم داشتن مواد مخدر دستگیر نموده‌اند. ایشان در نامه خویش می‌نویسد که همیشه مواد مخدره بهانه‌ای است برای خانه‌گردی و سرپوش نهادن بر دستگیری‌های سیاسی. سپس اضافه می‌کند که برای دریافت خبری از فرزندشان ناچار به هر اداره و سازمانی مراجعه کرده‌اند. ساواک و دفتر سازمان ملل در ایران بارها کینه‌توزانه اطلاع داده‌اند که چنین نامی در لیست زندانی‌ها نیست و بالاخره قبول کرده‌اند که زندانی بوده ولی مدت‌هاست که آزادش ساخته‌اند.

مادر یکی دیگر از زندانیان به نام مسعود رقابی غلامی در نامه خود چنین می‌نویسد: مسعود دانشجوی دانش‌سرای عالی بود، سه‌شنبه ۲۲ مهرماه ۱۳۵۴ بود که از طرف ساواک پسر من را بردند. شب آن روز بود که ساعت ۱۲ ریختند به منزل من همه‌جا را گشتند، چیزی به دست نیاوردند. از آن شب من مثل مرغ سرکنده تمام روزها پشت در زندان‌ها بودم مخصوصاً در کمیته شهربانی. تا آنکه بعد از ۱۰۰ روز به من ملاقات دادند اگر به من نمی‌گفتند که پسر تو است من او را نمی‌شناختم که او چه رنگ و شکلی داشت نمی‌دانم چه بگویم و پاهای او باد کرده بود تا آنکه بعد از ۱۳ روز دیگر او را بردند به زندان قصر بعد از یک سال و هفت ماه و ۱۹ روز او را بردند به زندان اوین. الان که این نامه را دارم می‌نویسم چهار ماه و بیست روز است در زندان اوین به‌سر می‌برد و ۱۲ سال برای پسر من زندانی بریده‌اند.